



روشن

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

× ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای هنرجویان هنرستان
× دوره دوم / بهمن ۱۴۰۰ / شماره پیاپی ۱۳ / ۴۸ صفحه / ۵۳۰۰۰ ریال

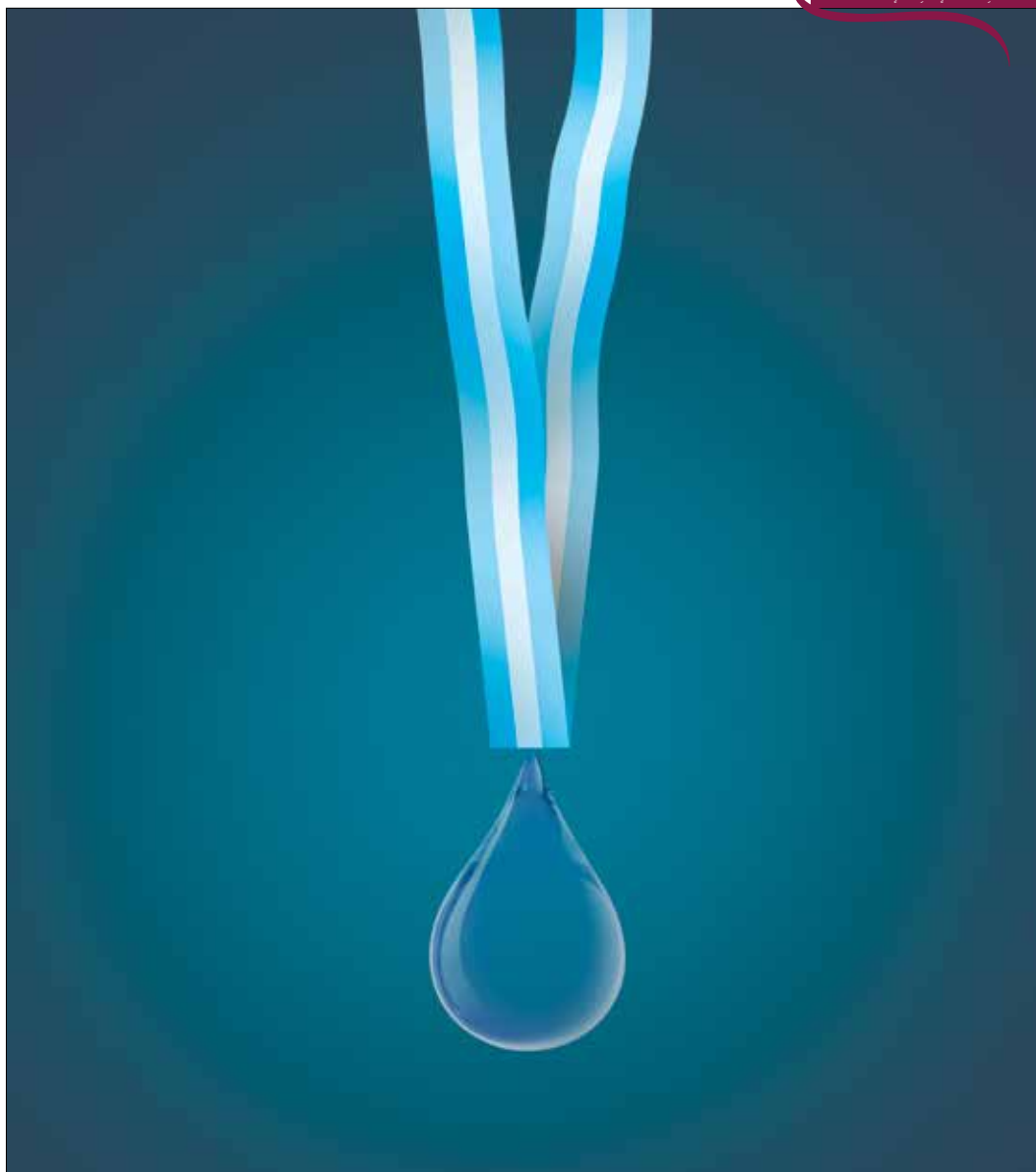


هنر با نان آمد

عبادت به جز خدمت خلق نیست
داستان چیه؟
نیش شیرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم



مدال واقعی، خود شماید؛ نیروی انسانی کارآمد، مؤمن، باهوش، جدی، پرتلاش، این بالاترین ارزش برای یک کشور است.
از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مدال‌آوران کاروان ورزشی ایران در بازی‌های آسیایی اندونزی (مدظله العالی)

منبع: <https://khl.ink/f/40566>

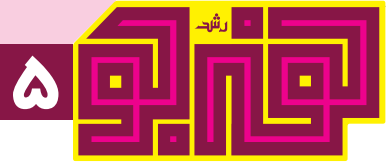
تصویرگر: مجید کاظمی

گیرایی

احتمالا شما هم این جمله را زیاد شنیده‌اید که «به خاطر پول کار نکنید.» و کاری که به خاطر پول باشد چیزی بر تجربه و حال خوب شما نمی‌افزاید. حقیقتش را بخواهید به نظر من این جمله درست نیست و کاری در دنیا وجود ندارد که برای آدم به جز منفعت مالی، هیچ سود دیگری نداشته باشد. حتی کاری که دوستش نداریم و هدفمان از انجام آن فقط پول است هم می‌تواند بر ایمان مفید باشد، به طور مثال زنده‌یاد امیرحسین فردی که دارای آثاری مانند **گرگ‌سالی**، **کوچک‌جنگلی**، **آشیانه در مه** و **اسماعیل** است، در دوره جوانی‌اش کارمند بانک بود اما پس از چند سال از بانک استعفا داد و وارد عرصه نویسندگی و داستان‌نویسی شد. شاید از دور این‌طور به نظر برسد که کار کردن در بانک هیچ تأثیری بر نویسندگی ندارد اما آثار آقای فردی چیز دیگری را نشان می‌دهد. در داستان‌های او، شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی وجود دارند که الهام‌گرفته از فضای بانکی هستند و رگه‌هایی از تجربیات ایشان در شغل بانک‌داری در داستان‌هایش دیده می‌شود. شاید اگر آقای فردی از همان زمان جوانی مسیر داستان‌نویسی را پیش می‌گرفتند، داستان‌هایشان خالی از رگه‌های جالب و گیرایی می‌شد که حالا در آثارشان می‌بینیم. یکی دیگر از دوستان نویسنده‌ام ماه‌ها دنبال کار گشت تا شغل مورد علاقه‌اش را پیدا کند؛ اما نکته جالب این است که موضوع اکثر نوشته‌هایش همان ماه‌هایی است که برای پیدا کردن شغل، مهارت‌های گوناگون یاد گرفت و روی روابط عمومی‌اش کار کرد تا در مصاحبه‌های کاری پذیرفته شود. همیشه کاری که به سراغ آن می‌رویم قرار نیست مسیر نهایی زندگی ما و شغل همیشگی مان باشد، در بعضی از شغل‌ها مهارت‌هایی یاد می‌گیریم و تجربه‌هایی به دست می‌آوریم که در ادامه مسیر زندگی مان، چه کاری چه شخصی، به کارمان می‌آید. هنرجویان عزیز، فراموش نکنید در این دنیا هیچ کاری نیست که نتوان از آن چیزی یاد گرفت، ولو کوچک.

× محمدعلی قربانی ×

مدیرمسئول: محمد صالح مذبني
 سردبیر: محمدعلی قربانی
 مدیر داخلی: ریحانه نعمت‌الهی
 شورای سردبیری: سیدمصطفی آذکیش، مهدی اسماعیلی، افشار بهمنی، مزگان علیرضا، محمدعلی قربانی، مرتضی مجدفر، کبری محمودی، حمید یزدانی
 شورای کارشناسی: مهدی استاد احمد، سعید طلایی، سیدعلی‌اکبر میرجعفری، پرستو آریانزاد، محسن کیالاشکی، عابدین آریان‌پور، مجتبی روح‌اللهی، محمد رضایتی، مینا رئیس‌زاده
 مدیر هنری: کوروش پارسائزاد
 طراح گرافیک: مجید کاظمی
 دبیر عکس: اعظم لاریجانی
 ویراستار: کبری محمودی
 عکاس روی جلد: عکاسی آریان‌شهر شمالی، پلاک ۲۷۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
 تلفن دفتر مجله: ۸۸۸۶۷۳۳۱
 شماره: ۸۸۳۰۱۴۷۸
 رایانامه (پست الکترونیک): roshdehonarju@roshdmag.ir
 تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶-۸۸۸۶۷۳۰۸



ماهنامه آموزش، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای هنرجویان هنرستان دوره دوم / بهمن ۱۴۰۰ شماره پی‌در پی ۴۸/۱۳ صفحه ۵۳۰۰۰ ریال

- ۲ امنیت خاطر برای افراد ماهر
- ۴ دنیای اسباب‌بازی‌ها
- ۶ رویا تراشان
- ۸ حال من خوب است
- ۱۰ فن ورزشکاری
- ۱۲ پله پله تا اکران
- ۱۴ کار را باید آفرید
- ۱۶ رویامو تو بساز
- ۱۸ برای خواهرم آیسان
- ۲۱ یک عکس از فردا
- ۲۲ سه فوت تا مهارت
- ۲۴ نیش شیرین
- ۲۶ مهارت ارتباط
- ۲۸ گزینه‌های روی میز
- ۳۰ طنزیمات
- ۳۲ همکاری یک‌پارچه
- ۳۴ پرتاب به سوی موفقیت
- ۳۶ خشت اول
- ۳۸ عبادت به جز خدمت خلق نیست
- ۳۹ تقویم
- ۴۰ صنایع ادبی
- ۴۲ جای با عطر هل و گل‌های قوری
- ۴۴ داستان چیه؟
- ۴۶ هنر با نان آمد
- ۴۸ با شما



امنیت خاطر برای افراد ماهر

رعایت ایمنی در هر صنعتی از اصول اجتناب‌ناپذیر آن است. صناعی مانند جوشکاری و برقکاری صنعتی که در مطالب گذشته به آن‌ها پرداخته‌ایم، از مشاغل پرخطر محسوب می‌شوند؛ مشاغلی که برای دانستن حد خطر آن‌ها نیازی به انجامشان نیست و با نگاهی گذرا، حتی بدون دانش هم می‌توان متوجه شد ایمنی در آن‌ها موضوعی حیاتی است. امروز می‌خواهیم به سراغ شغل و صنعت دیگری برویم و خطرات و نکات ایمنی آن را بررسی کنیم.

صنعت نساجی، صنعت شیشه‌بری و کاغذسازی از صنایعی هستند که درصد نیروی کار شاغل در آن بسیار بالاست. تقاضاهایی که در زنجیره تأمین بخش نساجی وجود دارد، بیشتر به خرده‌فروش‌های بزرگ چندملیتی مربوط هستند و این باعث شده است در سراسر جهان کارگران بی‌شماری برای انجام به‌موقع سفارش‌های این غول‌های بزرگ، ساعات طولانی کار کنند. بیشتر این کارگران در شرایط نامناسب و بسیار گرمی کار می‌کنند؛ گرمایی که ناشی از وجود دیگ‌های بخار آب است. استفاده از این دیگ‌ها که محیط را بسیار گرم می‌کنند و رطوبت هوا را بالا می‌برند برای رنگرزی پارچه ضروری است.



گوش‌گیر ایمنی

خطرات طبیعی دیگری نیز وجود دارند که سلامت کارگران را تهدید می‌کنند و کارفرمایان فعال در عرصه تولید پوشاک حتماً باید به آن‌ها توجه داشته باشند. یکی از این خطرات، سر و صدای زیاد ناشی از کار دستگاه‌هایی است که کارگران با آن‌ها کار می‌کنند. برای جلوگیری از مبتلا شدن به اختلالات شنوایی باید از گوش‌گیر ایمنی استفاده کنند.



لباس مناسب برای گرما

متخصصان ایمنی و بهداشت شغلی در قبال کارخانه‌هایی که لباس هم‌سانه (فرم) شرکت آن‌ها را تولید می‌کنند مسئول هستند و همیشه باید به دنبال راه‌های جدید و ابتکاری برای محافظت از کارگران در برابر گرما باشند. مثلاً اکنون شاهدیم برخی از کارگران فعال در فضای باز، مانند محافظان پاسگان (گارد) امنیتی، از جلیقه‌های خنک‌کننده هوا و سایر لباس‌هایی استفاده می‌کنند که برای خنک نگه داشتن بدن و محافظت از آن‌ها در برابر گرمای زیاد طراحی شده‌اند.

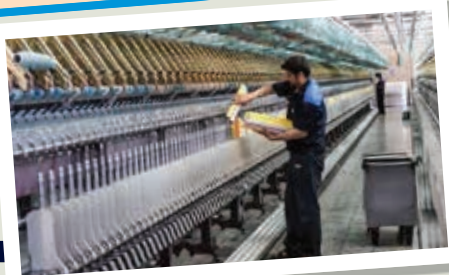
زمانی که بحث حفاظت از کارکنان به میان می‌آید؛ چه برای کارکنان داخل کارخانه‌ها و چه کسانی که در فضای باز شاغل‌اند، پوشاک یکی از موارد بسیار مهم است. معمولاً توصیه می‌شود این افراد لباس‌های تابستانی سبک بپوشند. چون پوشیدن این لباس‌ها باعث حرکت آزادانه هوا و تبخیر سریع‌تر عرق بدن فرد می‌شود.



خنک نگه داشتن

یکی از مهم‌ترین مسائل در صنعت نساجی و به عبارتی یکی از جدی‌ترین خطرات بهداشتی در این زمینه، گرمای شدید محیط کار است. هر چند کارگران نساجی در فضاهای باز مشغول فعالیت هستند، اما غالباً با گرمای ۵۰ درجه سانتی‌گراد یا بیشتر دست و پنجه نرم می‌کنند. وضعیت کارگران داخل کارخانه‌ها نیز بهتر از آن‌ها نیست، چون محیط داخل کارخانه‌ها نیز معمولاً همین اندازه گرم است. در واقع، محیط کار آن‌ها شبیه کوره به نظر می‌رسد؛ یعنی به اندازه‌ای گرم است که در عمل فرسنگ‌ها با شرایط محیط کار ایده‌آل فاصله دارد.

یکی از راه‌ها، کنترل گرما از طریق استفاده از موانع عایق و تابشی مثل دیواره‌های عایق‌بندی کوره‌هاست. سیستم‌هایی از این قبیل بیشتر در کارخانه‌های جدیدتر دیده می‌شوند. این‌ها سیستم‌هایی هستند که با رعایت ایمنی و بهداشت شغلی در حال ساخت هستند. موضوع دیگری نیز که در زمینه پایین نگه داشتن دمای محیط کار و راحتی کارگران نقش مهمی دارد، نحوه طراحی و چیدمان محیط کارخانه است.





کارگاه کاغذسازی

بهترین راه برای آموختن مهارت‌های کارگاهی، حضور در محل کار است. اما متأسفانه ما این امکان را نداریم که از شما دعوت کنیم و در کارگاه برایتان نکات ایمنی را توضیح دهیم. برای همین به عنوان نمونه از کارگاه کاغذسازی و نکات ایمنی که باید در آن محل رعایت شود ویدئویی تهیه کردیم. امیدواریم این ویدئو برایتان مفید باشد و از دیدن آن لذت ببرید.



شیشه‌بری

یکی از صنایع دیگر که خطرات زیادی برای افراد فعال در آن به همراه دارد و همیشه دغدغه اصلی خانواده‌های این افراد سلامت جسمی آن‌هاست، شیشه‌بری است. افرادی که در کارگاه‌های شیشه‌بری یا آینه‌کاری فعالیت می‌کنند، در معرض خطرات زیادی هستند که در این مقاله به چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم.

موارد زیر بخش‌هایی از آیین‌نامه شیشه‌کاری در صنعت هستند:

کف زمین کار همواره باید تمیز و عاری از خرده‌شیشه باشد تا کارگران دچار مشکل نشوند. مواد لغزنده و روغن‌هایی که در این صنعت استفاده می‌شوند باید همواره از کف زمین جمع شوند تا ایجاد لغزندگی نکنند. برای کارگرانی که در محل کار با اسید یا مواد شیمیایی سروکار دارند، باید شرایط شست‌وشو و حمام مناسب ایجاد شود. عینک ایمنی وسیله‌ای بسیار ضروری است و متناسب با تعداد کارگران و در مکان مناسب باید در نظر گرفته شود. کوره‌های ذوب شیشه باید به دودکش‌های مؤثر برای خارج کردن گازها و بخارات مضر به بیرون از کارگاه مجهز باشند. کارگاه‌های تولید محصولات شیشه‌ای باید به تهویه مناسب و مؤثر برای خارج شدن دود، بخارات مضر و گرد و غبار مجهز باشند.

بازیافت کاغذهای باطله

روزانه، فقط در شهر تهران، مردم حدود ۴۵۰ تن کاغذ و مقوای ضایعاتی را دور می‌ریزند. کاغذ همواره باید جایگاه مجزایی در تفکیک زباله‌ها داشته باشد. در کنار توجه به صرفه‌جویی کاغذ، باید فرهنگی بین مردم شکل بگیرد که در آن فرهنگ، مردم ضمن آشنایی با بحث بازیافت کاغذها، بدانند کاغذها تنها در صورتی که قابل نوشتن باشند، ارزشمند نیستند و می‌توان ضایعات آن‌ها را دوباره و طی مراحل بازیافت، دوباره به کاغذ تبدیل کرد.

کاغذسازی

قرن‌هاست اندیشه بشر روی کاغذ نقش بسته است و اسناد و مدارک مربوط به هویت انسانی، از طریق کاغذ و نوشته‌های روی آن دست به دست می‌چرخند. امروزه به سبب اختراع کاغذ، دستیابی به اطلاعات بسیار آسان شده است. حتی با وجود پدیده‌ها و رسانه‌هایی مثل تلویزیون، ماهواره و اینترنت، هنوز کاغذ در ارتباطات بشری حرف اول را می‌زند. کاغذ شاید ابزاری ساده به نظر آید، ولی در واقع صفحه سفیدی است که همچون لوح سفید وجود انسانی، می‌تواند هر نوشته‌ای را بر خود حک کند.



آتش، بلای جان این صنعت

آتش‌سوزی یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در کارخانه‌های کاغذ و کارتن‌سازی به وقوع می‌پیوندد. مواد اولیه این صنعت چوب و کاغذ است و در محیط کارخانه‌ها پرزهای قابل اشتعال به مقدار زیاد وجود دارند. یکی از راه‌های جلوگیری از آتش‌سوزی، کنترل عوامل آتش‌زاست؛ مثل نگذاشتن گاز پیک‌نیک روی سطح پوشیده شده یا میان راه کارکنان. پس از بررسی عوامل آتش‌زا باید موارد کنترل و مهار آتش در اختیار کارکنان کارخانه قرار گیرند. آموزش‌های لازم، همراه با چگونگی استفاده از کپسول‌های آتش‌نشانی مناسب، با نصب آن‌ها در نقاط راهبردی کارخانه، می‌تواند ضریب امنیت کارخانه را بالا ببرد.

برش‌های خطرناک

شاید اصلی‌ترین نکته این صنعت مراقبت در هنگام برش شیشه است. باید به هنگام استفاده از دستگاه باد، حتماً از ماسک مخصوص و عینک و لباس ایمنی استفاده کرد. بسته به میزان خردشوندگی و شکنندگی شیشه، باید تمامی نکات با دقت کامل رعایت شوند، چرا که اگر مشکلی در کار ایجاد شود، به‌طور مستقیم سلامت کارگران را نشانه می‌رود.



دنیای اسباب‌بازی‌ها

خیلی از ما زمانی که کودک بودیم و هنوز در عالم خیالات شیرین و دنیای پویانمایی زندگی می‌کردیم، این تصور را داشتیم که شب‌ها، وقتی ما می‌خوابیم، اسباب‌بازی‌ها همان تکان می‌خورند و حرف می‌زنند. هر قدر هم که بزرگ‌ترها تلاش می‌کردند ما را قانع کنند اسباب‌بازی‌ها بی‌جان هستند و ما می‌توانیم با خیال راحت بخوابیم و کنجکاو تکان خوردن آن‌ها نباشیم، قبول نمی‌کردیم و میان خواب و بیداری زیرچشمی مراقبت‌شان بودیم. (البته بین خودمان بماند، من هنوز هم مطمئن نیستم که اسباب‌بازی‌ها موقعی که حواس ما به آن‌ها نیست، تکان می‌خورند یا نه! کسی چه می‌داند! شاید واقعاً تکان می‌خورند!)

حتی دوست داشتیم پدر ژیتو را پیدا کنیم و از او بخواهیم عروسک‌های چوبی مان را به بچه‌ای واقعی تبدیل کند که حرف می‌زند و اگر دروغ بگوید، دماغش دراز می‌شود. اسباب‌بازی‌ها بخش زیادی از کودکی ما را به خود اختصاص داده‌اند و در رشد فکری و خاطرات ما تأثیر زیادی داشته‌اند. هر چند معمولاً وقتی اسباب‌بازی را در دست می‌گیریم، ترجیح می‌دهیم به سازنده و کارخانه آن فکر نکنیم تا حس واقعی بودن آن در ذهنمان از بین نرود. اما واقعیت این است که اسباب‌بازی‌ها سازندگانی دارند؛ دو نفر از این اسباب‌بازی‌سازها که برای بعضی از کودکان خاطرات زیادی را شکل داده‌اند، بابک سلامتی و پویا تیموری هستند.



تولید کار شوند. همین هم‌زمانی باعث شد این دو رفیق به کمک رئیس شرکت تترا وسیله‌ای به نام «تاتی‌رو» طراحی کنند که آسیبی به پای کودک نمی‌زد.

یک سال بعد، یعنی سال ۱۳۹۰ بابک و پویا تصمیم گرفتند برای خودشان مستقل شوند و کارگاه کوچکی راه بیندازند. آن‌ها با پس‌اندازشان در شهر «چهاردانگه استان تهران» کارگاه کوچکی اجاره و کارشان را با امکانات اندک شروع کردند. ایده آن‌ها از همان روز اول این بود که اسباب‌بازی‌های چوبی بسازند؛ برای همین نام کارگاه و برندشان را «چوبین» گذاشتند.

ساختن اسباب‌بازی‌های چوبی به دستگاه‌های برش چوب و مواد اولیه‌ای مثل چسب چوب و پلاستیک نیاز داشت و به دست آوردن این‌ها هم سرمایه لازم داشت. آقای جلالی منش، رئیس شرکت تترا، که از خلاقیت و توانایی این دو جوان باخبر بود، از آن‌ها حمایت مالی کرد و به آن‌ها کمک کرد دستگاه‌هایی را که نیاز دارند، بخرند. بعد از خرید دستگاه و تولید اولین اسباب‌بازی‌ها، کارخانه اسباب‌بازی‌های چوبین به‌طور رسمی فعال شد.

سال ۱۳۸۹ بابک و پویا از رشته مهندسی صنایع فارغ‌التحصیل شدند. آن‌ها دو رفیق و هم‌کلاسی بودند که آن زمان شغلی نداشتند. برای گذراندن طرح کارآموزی خود به شرکت «تترا» رفتند تا ببینند در چه حیطه‌ای باید شروع به فعالیت کنند و برای حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب‌ترند یا تولید و طراحی.

چند ماهی به پایان دوره کارآموزی بابک و پویا مانده بود که فرزند رئیس شرکت متولد شد. شاید در نگاه اول این‌طور به نظر برسد که تولد فرزند رئیس شرکت در موفقیت کارکنان آن شرکت تأثیری ندارد، اما همیشه اولین نگاه، گویای تمام ماجرا نیست. رئیس شرکت می‌خواست وسیله‌ای جدید با کارکرد

روبروک طراحی کند. بابک و پویا هم علاقه و هدفشان را پیدا کرده بودند و می‌خواستند وارد



دوستانتان را دست کم نگیرید

ممکن است تصور کنید برای ساختن یک استارتاپ باید حتماً گشت تا نیروهای حرفه‌ای و کارکشته پیدا کرد، اما به هیچ وجه این‌طور نیست. هر کدام از آدم‌هایی که ما می‌شناسیم توانایی‌های خاص و منحصر به فردی دارند. ممکن است دوست شما سلیقه خوبی در بسته‌بندی و کادوپیچ کردن داشته باشد، از ایده‌های او برای بسته‌بندی محصولات کمک بگیرید. شاید یکی از بستگان آدم فرزند و سرعی باشد. از او در زمینه ارسال محصولات راهنمایی بخواهید. مطمئن باشید آدم‌هایی که می‌شناسید و تا به حال به توانایی‌هایشان فکر نکرده‌اید، هر کدامشان گنجینه‌ای از هنر و تخصص هستند؛ آن‌ها را از دست ندهید.



گروه چوبین به استادکار طراحی چوب نیاز داشت. آن‌ها از آقای نوید احمدی که یکی از طراحان زبده چوب و حرفه‌ای بود، کمک گرفتند و ایشان را به گروهشان اضافه کردند. اما گروه چوبین باید از بقیه استارت‌آپ‌ها متفاوت می‌شد. آن‌ها باید گروهی جوان و خوش ذوق را به کار می‌گرفتند. پس چند کارآموز استخدام کردند تا آن‌ها هم مثل بابک و پویا به مرور از قوه خلاقیت و استعدادشان استفاده کنند و چوبین برایشان پلی به جاده پیشرفت و موفقیت باشد.



دورنگی



پول همه چیز نیست

برای راه‌اندازی کسب‌وکار، اول از همه به پول و سرمایه فکر نکنید. افراد و شرکت‌های زیادی هستند که دنبال ایده و برنامه‌های قوی و قابل اجرا می‌گردند. اولین کاری که باید انجام دهید، پیدا کردن ایده مناسب و متناسب بازار است. تخیلاتتان را دست کم نگیرید. مثلاً اگر دوست دارید رایانه کیفی (لپ‌تاپ) بسازید، خوب روی این ایده خیالی تمرکز کنید؛ شرکت‌های فعال در حوزه فناوری منتظر شما هستند.

گروه چوبین، همان‌طور که از جنس محصولاتشان مشخص است، به طبیعت و محیط زیست اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و تا حد امکان در کارهایشان از پلاستیک و مواد تجزیه‌ناپذیر استفاده نمی‌کنند. آن‌ها علاوه بر دوستدار محیط زیست بودن، اسباب‌بازی‌هایشان را با هدف آموزش ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی برای کودکان زیر شش سال می‌سازند. مثلاً وسیله‌ای با هدف آموزش ایستادن در صف و رعایت نوبت و حق تقدم برای کودکان ساخته‌اند تا کودکان با مفهوم احترام به حقوق شهروندی آشنا شوند.

اسباب‌بازی‌های چوبین صرفاً برای سرگرمی نیست. هر وسیله‌ای که از این کارخانه بیرون می‌آید، قصد دارد به رشد فکر و هوش هیجانی بچه‌ها کمک کند. شرکت چوبین به دلیل پیشینه علمی سازندگان، همیشه ارتباط خود را با علم و نخبگان حفظ کرده است. نتیجه تعامل با فعالان فرهنگی هنری و افراد دغدغه‌مند در حوزه تربیت کودک، گسترش حوزه تولیدی کارخانه چوبین شد که باعث شد نامانام (برند) آن‌ها از چوبین به روپک (رشد و پرورش کودک) تغییر کند.

شرکت چوبین در حال حاضر مشغول افتتاح نامانام جدید به نام «پایدا» است که برخلاف روپک برای کودکان بالای هفت سال اسباب‌بازی طراحی می‌کند.



در هنرستان کار دانش «حاج قوام» شهر شیراز، رشته‌هایی مثل تراشکاری، عکاسی دیجیتال، تعمیر موتور و برق خودرو، تولید محتوا و انیمیشن، حسابداری مالی و تولید محتوای الکترونیکی تدریس می‌شود.

رویات تراشان

پایه نهم

من کاملاً با علاقه وارد این رشته شدم. حتی قبل از انتخاب رشته عکاسی دیجیتال و تحصیل در هنرستان نیز فعالیت‌های عکاسی داشتم. چند نمونه عکس معروف هم ثبت کردم. دوستانی که پیگیر اخبار این رشته باشند، شاید دیده باشند! هنرستان به رشد استعداد عکاسی من بسیار کمک کرد. شاید اگر انتخابی جز این رشته داشتم، نمی‌توانستم آن قدر که در عکاسی انرژی می‌گذارم و به نتیجه می‌رسم، موفق باشم.

همان‌طور که گفتم، من قبل از ورود به هنرستان هم فعالیت داشتم و تا حدودی با کار آشنا بودم؛ از این رو سال اول که روش‌های بسیار ابتدایی مثل خط‌کشی در فتوشاپ آموزش داده می‌شدند، کمی برایم کسالت‌بار بود؛ چرا که این آموزش‌ها را به نحوی خودم طی کرده بودم. اما رفته رفته کار سخت‌تر شد. سخت‌تر که نه، شاید بهتر است بگویم تخصصی‌تر شد. خوشبختانه هنرستانی که من در آن درس می‌خوانم نیز هنرستان بسیار خوبی است و برای رشته‌ما که همان عکاسی دیجیتال باشد، امکانات بسیار خوبی دارد. شرایط خوبی هم برای رشد استعدادها فراهم کرده است؛ حداقل در رشته تحصیلی من این‌طور است. در این دو سال هم که متأسفانه همه‌گیری کرونا باعث شد درس‌های عملی آن‌طور

که باید خوب پیش نروند. بهترین تفریح من تحصیلم بود. هر چه را در کلاس درس آموزش می‌دیدم، در کوله‌ام می‌گذاشتم، دست

دوربینم را می‌گرفتم و به عکاسی می‌رفتم. حالا امیدوارم کرونا از بین برود تا بتوانیم در شرایطی عادی به تحصیل ادامه دهیم.

پایه نهم

از همان دوران دبستان دانش‌آموز بازیگوشی بودم و همیشه به کارهای عملی علاقه بیشتری داشتم. بزرگ‌تر که شدم و به انتخاب رشته تحصیلی رسیدم هم به نوعی می‌توانم گفت از قبل انتخابم را کرده بودم. از آنجا که نمرات بالایی کسب کرده بودم و معلمم ۱۹ شده بود، مدیر و معلمان اصرار داشتند در یکی از رشته‌های نظری تجربی یا ریاضی ثبت‌نام کنم. خاطر م هست، این جمله «حیف است!» را زیاد از زبانشان می‌شنیدم. واقعاً حیف بود علاقه و استعدادی را که در تراشکاری دارم، رها کنم و صرفاً به خاطر معلم سر کلاس‌هایی بنشینم که از آن‌ها لذتی نمی‌برم و انگیزه‌ای برای درس خواندن نداشته باشم.

علاقه من به رشته تراشکاری به پسرخاله‌ام مربوط است. با پسرخاله‌ام رابطه نزدیکی داشتیم و او یک کارگاه تراشکاری داشت. در واقع هنوز هم این کارگاه را دارد. من هم به کارگاهش رفت و آمد داشتم. کارهایی که در آنجا انجام می‌شد، برایم بسیار جالب بود. اصلاً دلم می‌خواست خودم به این کار مشغول باشم. وقتی دیدم رشته تحصیلی تراشکاری در هنرستان تدریس می‌شود، دیگر به هیچ رشته دیگری حتی فکر هم نکردم؛ چراکه به این رشته علاقه‌مند بودم و آرزویم همین بود که در آینده برای خودم کارگاه تراشکاری داشته باشم. خدا را شکر تا اینجا راه که البته اول راه است، اگر از کرونا چشم‌پوشیم، همه چیز خوب پیش رفته است. امیدوارم بتوانم همین‌طور با انگیزه به مسیر ادامه بدهم.



در این شماره از مجله می‌خواهیم شما را با سه نفر از دوستان و هم‌کلاسی‌هایتان آشنا کنیم که در هنرستان حاج قوام ناحیه یک شهر شیراز در رشته‌های کار دانش تحصیل می‌کنند. ما دوست داریم در هر شماره از مجله پای صحبت‌های شما عزیزان بشینیم و حرف‌هایتان را برای دوستانتان منعکس کنیم. امیدواریم از این گفت‌وگو لذت ببرید.

پلیر سیمی رشته مکانیک خودرو

متأسفانه این دید کهنه نسبت به هنرستان وجود دارد که گمان می‌کنند هر کس درسش خوب نبوده است یا نتوانسته معدل خوبی بیاورد، از سر ناچاری وارد هنرستان شده است. شاید در گذشته این‌طور بوده، اما امروزه به‌عنوان یک هنرجو با قاطعیت می‌توانم بگویم اصلاً این‌طور نیست. ورود به هنرستان و سخت‌تر از آن ماندن در رشته انتخابی ابداً کار ساده‌ای نیست. حرف من این نیست که هنرستان جمع نوابغ فنی است، خیر. حرف من این است که هنرستان هم مانند هر جای دیگر، هم شاگرد زرنگ دارد و هم شاگرد ضعیف. اما آمار هنرجویانی که با انگیزه و علاقه وارد رشته خود می‌شوند، حداقل در هنرستانی که من تحصیل می‌کنم غالب است. من خودم علاقه بسیار زیادی به کارهای فنی داشتم، اما اینکه چه نوع کار فنی برایم جذاب بود، نیاز به تحقیق داشت. برای انتخاب رشته هم می‌دانستم که می‌خواهم به هنرستان بروم، اما اینکه

انتخاب کنم در چه رشته‌ای، از من زمان گرفت. یک سال قبل از انتخاب رشته شروع کردم به تحقیق درباره رشته‌های فنی هنرستان‌ها، و با توجه به آینده شغلی و نوع علاقه‌ام، رشته مکانیک خودرو را مناسب دیدم. زمان انتخاب رشته هم با خیالی آسوده انتخابش کردم. اما متأسفانه دوره تحصیلی ما گره خورد به کرونا و تعطیلی حضوری مدرسه‌ها. در رشته‌های فنی مانند همین رشته، با کلاس مجازی نمی‌توان درس را پیش برد. بیشتر مباحث عملی هستند و باید در کارگاه آموزش داده شوند. از این‌رو از ذوق و انگیزه خودم و دوستان هنرجویم کم شد، اما تلاش کردیم با حضور در مکانیکی‌ها با قطعات آشنا شویم و چم و خم کار را با لمس کار از نزدیک، تا حدودی بشناسیم. البته یکی دو ماه است که خدا را شکر بوی بهبود از اوضاع جهان می‌آید. مدرسه‌ها و هنرستان‌ها تقریباً باز شده‌اند و کارگاه‌های هنرستان‌ها فعالانه درس را پیش می‌برند.

با تشکر از: احد عباسی، رئیس اداره فنی و حرفه‌ای و کار دانش اداره کل آموزش و پرورش استان فارس و آقای نورانی مدیر هنرستان حاج قوام شیراز

یک نمونه خودروی ایرانی بر اساس پلتفرم ملی خودرو اولین نمونه طراحی شده بر اساس اسلوب‌های پلتفرم ملی که در دانشگاه علم و صنعت ایران طراحی و توسعه داده شده است. نمونه طراحی و ساخت خودروی ملی نشان می‌دهد که این رشته تحصیلی آینده‌ای خوب برای علاقه‌مندان دارد.





حال من خوب است

رشته تحصیلی هر فرد تعیین کننده کیفیت زندگی و کار او در آینده است. یکی از مزیت‌های رشته‌های هنرستانی، فراهم کردن فرصت خوداشتغالی در بین هنرجویان است. آموزش‌های مهارتی در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش برای تو فرصت خوداشتغالی فراهم می‌کند و خیلی زودتر از آنچه فکر کنی، تو را جذب بازار کار می‌کنند.

نگار صادقی هنرجوی رشته فتوگرافیک مهمان این شماره از مجله رشد هنرجو است. نگار عاشق عکاسی و هنر است. کنار درس عکاسی می‌کند، در نمایشگاه‌ها و مسابقات عکاسی شرکت می‌کند و کارهایش را به نمایش می‌گذارد. اما این تنها ویژگی نگار نیست.

او اصرار دارد تجربه کار کردن را هم چاشنی دانشش کند و با انواع چالش‌ها روبه‌رو شود تا قوی‌تر شود. برای همین، در کنار همه این فعالیت‌ها، در یک چاپخانه هم مشغول کار است. خودش در این باره می‌گوید: «این طوری توانایی‌هایم را محک می‌زنم و از تجربه‌های دیگران استفاده می‌کنم برای یادگیری بیشتر و بهتر». درباره انتخاب رشته فتوگرافیک هم می‌گوید: «رشته‌ای را انتخاب کردم که حالم با آن خوب باشد و از لحظه لحظه‌اش لذت ببرم.

این شماره: نگار صادقی، هنرجوی رشته فتوگرافیک، شهر کرمانشاه

چطور شد این رشته را انتخاب کردی؟

نه. اتفاقاً سعی کردم در همان سال نهم خوب روی علاقه‌مندی‌هایم کنجکاوای کنم و خودم را خوب بشناسم. کمی که به عقب برگشتم، دیدم از دوره ابتدایی همیشه زنگ هنر برایم جذاب بوده و خارج از ساعت مدرسه دنبال نقاشی و عکاسی بوده‌ام. در نهایت تصمیمم را گرفتم و رشته‌ای را انتخاب کردم که حالم با آن خوب باشد.

چطور شد این رشته را انتخاب کردی؟

خب، من تا پایه هشتم می‌خواستم رشته تجربی را انتخاب کنم. چون خوب درس می‌خواندم و معدل خوبی هم داشتم، توقع همه از من رشته تجربی بود. ولی کم‌کم با پرس‌وجو و تحقیق از کسانی که هنر خوانده بودند، تصمیم عوض شد. موقع انتخاب رشته فتوگرافیک را انتخاب کردم. می‌توان گفت علاقه شخصی خودم را پیدا و هنرستان را انتخاب کردم.



درس‌ها و شایستگی‌های فنی

عکاسی پرسنلی و ویرایش حروف و تصویر، تصویرسازی آموزشی و نویسنه‌نگاشتی (تایپوگرافی)، دانش فنی پایه، طراحی و زبان بصری، عکاسی آتلیه و مراسم، تصویرگری کتاب کودک و نظارت بر چاپ، عکاسی طبیعت و گزارش، گرافیک نشر و عکاسی مطبوعاتی، دانش فنی تخصصی و کارآموزی.

ورود به دانشگاه

راه اول: شرکت در آزمون سراسری کاردانی فنی حرفه‌ای و ورود به دانشگاه فنی حرفه‌ای.
راه دوم: ثبت نام بدون آزمون سراسری در دانشگاه‌های علمی-کاربردی و آزاد.
راه سوم: شرکت در آزمون سراسری هنر.

هزینه‌تحصیل

هزینه تحصیل در رشته فتوگرافیک با قیمت ابزار کاری آن ارتباط مستقیم دارد. از جمله ابزارهای لازم این رشته، دوربین عکاسی حرفه‌ای و رایانه کیفی (لپ‌تاپ) مناسب است.

مهارت‌های مورد نیاز

- داشتن علاقه به گرافیک و عکس
- داشتن فکر خلاق و کنجکاو
- توانایی انجام دادن کار گروهی
- توانایی برقرار کردن ارتباط مؤثر

تفاوت رشته گرافیک با فتوگرافیک

رشته فتوگرافیک با رشته گرافیک بسیار فرق دارد. اولین تفاوت این دو رشته در انجام فعالیت‌ها به صورت دستی و رایانه‌ای است. در رشته فتوگرافیک دانش آموزان نسبت به دانش آموزان رشته گرافیک در زمینه عکاسی تبحر بیشتری پیدا می‌کنند. در واقع فتوگرافیک روی عکس و عکاسی تمرکز بیشتری دارد؛ بر خلاف رشته گرافیک که بر طراحی تمرکز می‌کند.

حضور در جشنواره‌ها و مسابقات

- چاپ یک اثر در نمایشگاه جشنواره سوگواره عکس عاشورا در کرمانشاه؛
- حضور در بیست و ششمین و بیست و هفتمین دوره جشنواره هنرهای تجسمی جوانان ایران.

تعریف رشته فتوگرافیک

فتوگرافیک ترکیب عکاسی (فتو) و گرافیک است و تقریباً روی آموزش انواع گونه‌های عکاسی تمرکز بیشتری دارد.

کارکردن برایت چه فایده‌هایی دارد؟

در وهله اول باعث شده است از منطقه امن زندگی کمی فاصله بگیریم و با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شوم. مسلم است یاد گرفته‌ام با هر کدام چطور برخورد کنم. حتی باعث شده است از محیط مدرسه تجربه بیشتری کسب کنم و در نتیجه آزمون و خطای بیشتری انجام دهم. از نظر مالی جدا از مقدار پول، حس می‌کنم به استقلال نسبی رسیده‌ام و می‌توانم هزینه‌های قابل توجه رشته مورد علاقه‌ام را تأمین کنم و از این بابت حس خوبی دارم.

هم‌زمانی درس و کار برایت سخت نیست؟

هم سخت است و هم این دو مکمل همدیگرند. البته این موقعیت برای هر کسی متفاوت است. اما در کنار دغدغه‌های درسی، دغدغه‌های محیط کار هم اضافه می‌شوند. طبیعی است که سخت است. اما برای اینکه بتوانم تجربه کاری‌ام را بالا ببرم و بار مالی خانواده‌ام را کمتر کنم، سختی را قابل تحمل تر کند.

اگر بخوای هنرستان و این رشته را به کسی پیشنهاد بدهی، چه می‌گویی؟

می‌گویم ابتدا علاقه‌مندی‌ها و توانایی‌های خودشان را خوب بشناسند و بدانند در چه زمینه‌ای استعداد دارند. در هنرستان رشته‌های زیادی هستند که هر کدام به مجموعه‌ای ویژگی نیاز دارند. مثلاً کسی که معماری یا تربیت بدنی می‌خواند، باید ویژگی‌های خاص آن رشته را داشته باشد. اما رشته فتوگرافیک به خلاقیت و پشتکار، اراده، حوصله و تمرین و تمرین و تمرین نیاز دارد.

از انتخابی که کردی راضی هستی؟ پشیمان نیستی چرا رشته تجربی نرفتی تا در آزمون سراسری بتوانی پزشکی را انتخاب کنی؟

به نظر من آدم باید به خودشناسی برسد و بداند به چه چیزهایی علاقه دارد. درست است که پزشکی خیلی عالی است، ولی به نظر من نمی‌تواند ایده‌آل همه باشد. من ترجیح دادم مسیری را انتخاب کنم که برای هر قدمی اشتیاق داشته باشم؛ حتی اگر آن مسیر بین افراد جامعه ارزش کمتری داشته باشد.

کمی درباره کار و حرفات بر ایمان بگو؟

گاهی در نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های عکس کارهایم را به نمایش می‌گذارم و می‌فروشم. از اشخاص عکاسی می‌کنم. همین‌طور مدتی است برای چاپخانه کار می‌کنم.

چه کارهایی با رشته‌ات مرتبط است؟ به گذراندن دوره خاصی نیاز نداشتی؟

کارهایی مثل طراحی کارت ویزیت، طراحی و چاپ بنر، طراحی تابلوی مشاغل، و چاپ اعلامیه. این کارها با رشته‌ام مرتبط هستند. برای همین با خیلی از نرم‌افزارهای دستگاه‌های چاپ آشنایی دارم. با چند روز کارکردن هم با محیط کار وفق پیدا کردم.

چطور به این زودی توانستی وارد بازار کار شوی؟

خوبی هنرستان همین است که آدم را آماده می‌کند زودتر وارد بازار کار شود. برای من تجربه کاری مهم است. دوست دارم توانایی‌هایم را محک بزنم و از تجربه‌های دیگران استفاده کنم و بیشتر یاد بگیرم.

چه کارهایی با رشته‌ات مرتبط است؟ به گذراندن دوره خاصی نیاز نداشتی؟

کارهایی مثل طراحی کارت ویزیت، طراحی و چاپ بنر، طراحی تابلوی مشاغل، و چاپ اعلامیه. این کارها با رشته‌ام مرتبط هستند. برای همین با خیلی از نرم‌افزارهای دستگاه‌های چاپ آشنایی دارم. با چند روز کارکردن هم با محیط کار وفق پیدا کردم.

فن ورزشکاری

چرا پهلوها و قفسه سینه‌مان در زمان تمرین درد می‌گیرند؟

گرم کردن و انقباض عضلات

چند نکته را باید درباره بدن خود در هنگام ورزش بدانید. از جمله اینکه این‌گونه دردها اکثراً در مورد افرادی رخ می‌دهد که مدتی است تمرین نکرده‌اند. به همین خاطر، وقتی بعد از مدت‌ها به ورزش برمی‌گردید، کار را با فعالیت شدید آغاز نکنید. ابتدا بدن را با تمرین‌های سبک گرم کنید (مثلاً با پیاده‌روی‌های تند یا دویدن‌های بسیار آرام) و کم‌کم شدت تمرین را بالا ببرید. نکته بعدی درباره انقباض عضله‌هاست. بسته به نوع فعالیت انسان، بخشی از عضلات او در هنگام ورزش منقبض می‌شوند. مثلاً وقتی که می‌دوید، این اتفاق برای عضلات اطراف قفسه سینه رخ می‌دهد. موقعی که بعد از مدتی کم‌تحرکی شروع به تمرین می‌کنید، همین انقباض عضلانی می‌تواند باعث درد سینه شما شود.

تنفس اشتباه

نکته مهم دیگر به نحوه تنفس شما مربوط است. کمتر کسی از بین ما در طول روز و در شرایط عادی تنفس عمیق انجام می‌دهد. اما وقتی فعالیت ورزشی ما شدید می‌شود، ضربان قلب و فشار خون بالا می‌رود، ناخودآگاه دم و بازدم شدت می‌یابد و نیاز داریم با شدت بیشتری هوا را به داخل ریه‌ها بفرستیم و در بازدم هوا را خارج کنیم. اگر نتوانیم این کار را به خوبی انجام دهیم (مثلاً لحظه‌ای کوتاه نفسمان حبس شود)، با درد قفسه سینه و دیافراگم روبرو خواهیم شد.

راهکار چیست؟

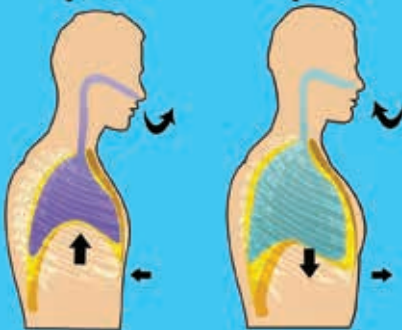
نرمش دادن و گرم کردن دیافراگم

دیافراگم یک پرده متصل به دنده‌ها و مهره‌هاست که در زیر شش‌ها قرار دارد. با انقباض دیافراگم، هوا وارد قفسه سینه می‌شود و با پایان انقباض، در حالت بازدم از بدن خارج می‌شود. از آنجا که در ورزش به تنفس (و طبیعتاً به فعالیت دیافراگم) نیاز فراوانی داریم، لازم است کمی قبل از هر تمرین دیافراگم خود را تمرین دهیم و گرم کنیم. چگونه؟ کافی است در حالت ایستاده دست‌ها را بالا بیاوریم و در هم قفل کنیم. بعد به آرامی به سمت چپ خم شویم. بعد از سی ثانیه همین کار را به سمت راست انجام دهیم. همین کار می‌تواند در هنگام ورزش تأثیر فراوانی در کاهش درد این بخش از بدن داشته باشد.

گاهی اوقات بعد از مدتی دوری از ورزش و فعالیت بدنی، تصمیم می‌گیرید دوباره لباس ورزشی بپوشید و فعالیت‌های خود را از سر بگیرید. فرقی نمی‌کند دوری شما به خاطر فصل امتحانات باشد، یا شیوع بیماری‌هایی مثل کرونا یا هر عامل دیگر. اما وقتی شروع به ورزش می‌کنید (مثلاً با دوستان خود به بازی فوتبال مشغول می‌شوید) ناگهان در قفسه سینه خود احساس درد می‌کنید. شاید هم پهلوهایتان با درد شدیدی روبرو شوند. قطعاً برخی از شما این حس را تجربه کرده‌اید. اما دلیل این دردها چیست؟ آیا باید نگران باشید و آن روز فعالیت خود را قطع کنید، یا راه‌های بهتری هم وجود دارد؟

بازدم

دم



خوردن غذاهای سنگین قبل از تمرین

هرچند بدن برای ورزش به انرژی احتیاج دارد، اما هر غذایی نمی‌تواند این انرژی را تولید کند. تا دو ساعت قبل از تمرین می‌توانید به راحتی غذا بخورید، اما هرچه به زمان تمرین نزدیک‌تر می‌شوید، باید از غذاهای چرب، سرخ‌کردنی و هر ماده غذایی سنگین دوری کنید. زیرا این غذاها دیر هضم هستند.



اسیدهای معده

نکته بعدی ارتباط ورزش و دستگاه گوارش انسان است. در معده انسان اسیدهای قدرتمندی وجود دارند که نباید از معده بیرون بیایند. حالا اگر به هر دلیلی این اسیدها از معده به مری انسان بازگردند، در بالای قفسه سینه احساس سوزش خواهید کرد. اما چه عواملی می‌توانند باعث شوند اسید از معده خارج شود؟ مهم‌ترین عامل، خوردن غذاهای سنگین قبل از تمرین است. مثلاً اگر پیش از تمرین غذاهای سرخ‌شده بخورید، باید منتظر باشید در هنگام ورزش با چنین مشکلی مواجه شوید.

تنفس عمیق و درست

موضوع بعدی تنفس منظم و عمیق است. دم و بازدم را به شکلی منظم و عمیق انجام دهید؛ حتی با اینکه چنین کاری در هنگام ورزش برایتان دشوار خواهد بود، اما به زودی به آن عادت می‌کنید. فراموش نکنید، هر وقت برخلاف جاذبه زمین حرکت کردید (مثلاً در حرکت «بنشین و پاشو» در حال بلندشدن هستید) عمل بازدم را انجام دهید و هر وقت در جهت جاذبه زمین حرکت کردید (مثلاً در حرکت «بنشین و پاشو» در حال نشستن) نوبت به عمل دم خواهد رسید.

نوشیدن مایعات مناسب

خوردن آب در فاصله‌های زمانی منظم (مثلاً یک ربع یکبار) کمک فراوانی به شما خواهد کرد. اما نوشیدنی‌هایی مثل آب میوه دیرتر هضم می‌شوند و ممکن است دچار درد پهلو شوید. در نوشیدن مایعات هم مثل غذا باید به این نکته توجه کنید که جذب آن‌ها برای بدن آسان باشد.

قوز نکنید!

بدن انسان طوری طراحی شده که بهترین حالت برای او صاف ایستادن است. قوزکردن از عواملی است که ممکن است به اعضای داخلی بدن فشار زیادی بیاورد. به همین خاطر بهتر است در هنگام ورزش به این نکته دقت کنید که بدنتان را خم نکرده باشید.

تمرین مداوم داشته باشید

تمام این عوامل وقتی تأثیر دارند که شما برنامه تمرینی منظمی داشته باشید. به همین خاطر تمرین هایتان را به هیچ بهانه‌ای قطع نکنید؛ حتی به بهانه فصل امتحانات!

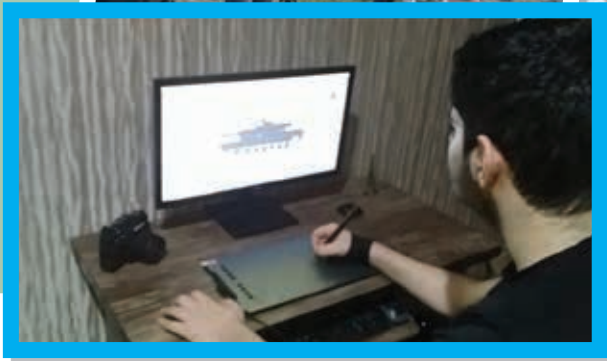
این مطلب از مقاله «Pain and Fatigue in Sport» انتخاب شده است.

برای مطالعه بیشتر می‌توانید به اصل مقاله به آدرس زیر مراجعه کنید:

https://www.researchgate.net/publication/۳۲۰۵۱۹۸۲۹_Pain_and_fatigue_in_sport_are_they_so_different

پله پله تا اکران

در شماره قبل با مراحل تکمیلی نوشتن فیلم‌نامه آشنا شدیم. حال وقت آن است که به نوشته خود جان بدهیم و مراحل تولید را آغاز کنیم. مراحل تولید به سه دسته تقسیم می‌شوند: پیش‌تولید، تولید، پس از تولید.



در فیلم رشد این شماره با هنرجویی آشنا خواهیم شد که موفق شده است ایده ارزشمندش را به فیلمی زیبا به نام «شلیک صلح» تبدیل کند. نام او محمد حسن هوشنگی است و می‌خواهد در آینده ایده‌های جدیدتر و مبتکرانه‌تری را در کارنامه کاری‌اش ثبت کند. امیدواریم از خواندن این گفت‌وگو لذت ببرید.

اگر بخوایم در یک کلمه به صورت خلاصه بگوییم، به‌شخصه دغدغه اصلی من «مردم» هستند.

👈 ایده این فیلم از کجا آمده است؟ برای پرورش این ایده چه کاری کردید؟ از کسی هم مشورت گرفتید؟

واقعیتش را بخواهید، یک روز در اینترنت درحال تحقیق بودم و جمله‌ای خواندم با این مضمون: «به امید روزی که از تمامی اسلحه‌ها به جای گلوله، گل بیرون بیاید.» من آن را یادداشت کردم. در حدود یک ماه فکر کردم. فیلم و مقاله‌های مربوط به این جمله را کمی بررسی کردم و شروع کردم به نوشتن. در نهایت به این داستان رسیدیم.

👈 چه تجربه‌هایی از فیلم‌سازی به دست آوردید؟ آیا بعد از فیلم‌سازی زندگی‌تان تغییر کرد؟

قطعاً از نظر طرز فکری پله؛ زندگی‌ام تغییر کرد. اما از نظر مادی مثل کسب پول و جایگاه فعلاً نه.

👈 خودتان را آن‌طور که دوست دارید معرفی کنید. منظورمان اطلاع بیشتر از زندگی‌نامه هنری‌تان است.

محمدحسن هوشنگی هنرجوی هنرستان صداوسیما هستم. از زمانی که خودم را شناختم، به نوشتن بسیار علاقه داشتم. سپس دوست دارم نوشته‌هایم را به تصویر بکشم. به‌شدت در پی دانستن، یافتن، خواندن و تجربه‌کردن هستم.

👈 چرا فیلم‌سازی؟ چرا شاخه‌های دیگر هنر را نرفته‌اید؟

چه چیزی لذت‌بخش‌تر از این است که من به‌عنوان هنرمند دنیایی را خلق کنم که از طریق آن تأثیرگذار باشم؛ البته به شرطی که از این ابزار سوءاستفاده نکنم.

👈 دغدغه اصلی‌تان برای فیلم‌سازی و فیلم ساختن چیست؟

شهید آوینی می‌گوید: «فیلم خوب آن است که تماشاگرش را به سفر دل دعوت کند.»

پیش تولید

اغراق نیست اگر بگویم در سینما پیش تولید از تولید و پس از تولید مهم تر است. تمام برنامه ریزی فیلم در پیش تولید انجام می شود. اگر این مرحله درست انجام شود، بهترین پایه ریزی برای ساخت موفق فیلم صورت گرفته است. مهم ترین مراحل پیش تولید به نظر من عبارت اند از:

پیدا کردن تهیه کننده

در پیش تولید باید اول از همه به دنبال تهیه کننده بگردید؛ کسی که باید با عوامل، طبق نظر شما، قرارداد ببندد و سرمایه ساخت فیلم را از منابعی که می شناسد تأمین کند. علاوه بر این ها، تهیه کننده در انتخاب مکان متناسب با فیلم نامه با کارگردان همکاری تنگاتنگی خواهد داشت. همچنین، برای پخش و عرضه در زمان و مکان مناسب نیز نقش کلیدی دارد. تهیه کننده خوب کمک می کند فیلم شما بهتر و با مخاطبان بیشتری دیده شود.

انتخاب عوامل

انتخاب درست عوامل باعث می شود کارگردان خیالش از گروه راحت باشد و تمرکز اصلی خود را برای ساخت اثری خلاق به کار ببندد. ولی برای این کار باید بین اعضای تولید هماهنگی خوبی صورت بگیرد تا قبل از رفتن سر صحنه، همه چیز مرتب و هماهنگ باشد. کارگردان به عنوان سرپرست گروه باید با تک تک عوامل در مورد شرایطی که انتظار دارد برایش مهیا شوند صحبت کند. ضمن اینکه در مورد بازیگران باید با انجام دورخوانی فیلم نامه قبل از اجرای نهایی، به تربیت حس بازیگر و تسلط کافی بر متن آن ها کمک کند.

محل فیلم برداری

صحنه ای که نویسنده کار آن را نوشته است، دو حالت بیشتر ندارد: یا در تخیل او شکل گرفته یا در واقعیت چنان صحنه ای را دیده و در فیلم نامه آورده است. در هر دو صورت، مکان (لوکیشن) باید از شرایط مناسبی برخوردار باشد تا گروه بتواند با آرامش و تمرکز لازم در آن به تولید اثر بپردازد. در شماره بعد شما را با مواردی آشنا خواهیم کرد که باید در تولید و پس از تولید مد نظر قرار دهید

مشیح: برگرفته از کتاب آناتومی داستان اثر جان تروپی

فيلم شلیک صلح باعث شد شما دنباله

ساخت فیلم جدید هم باشید؟

قطعاً بله. اما شلیک صلح باعث شد ایده های فیلم های جدیدم با مجموعه دیدگاه های دیگری که به انسان مربوط باشد پیش برود تا برای افراد و مخاطب مفیدتر باشند.

شما چقدر به آموزش در فیلم سازی

اعتقاد دارید؟

قطعاً قبل از شروع هر کاری باید آموزش دید؛ همین طور در فیلم سازی. اما باید بگویم، تجربه فقط در حین کار به دست می آید.

از ۱ تا ۱۰ به فیلم خودتان چه امتیازی

می دهید؟ چرا؟

قطعاً از نظر داستانی، مفهومی و سبک کار ۱۰ می دهم، اما از نظر سطح کیفی، مثلاً انیمیت را ۶ یا ۷ می دهم.

به نظر تان اولین امکان برای فیلم سازی

چیست و چگونه باید به دستش آورد؟

مهم ترین چیزی که وجود دارد به نظر من دغدغه است، چون هر فیلم بیانگر یک دغدغه است و اگر آن دغدغه و مفهوم نباشد، آثار به سمت لودگی می روند. نکته ای دیگر هم هست؛ اگر ایده ای که داریم خوب باشد، سرمایه و این جور موانع دیگر معنایی ندارند.



کار را باید آفرید

همیشه افرادی وجود دارند که می‌خواهند از مصرف‌گرایی خارج شوند و خودشان خالق باشند. کسانی که تفاوت‌ها را رقم می‌زنند و در این مسیر تمامی راه‌های موجود را امتحان می‌کنند. حتی وقتی که تمامی درها بسته می‌شود آن‌ها برای خود حفره‌ای در دیوار ایجاد می‌کنند. افرادی که جای راه رفتن در مسیرهای ساخته شده، مسیر جدیدی می‌سازند تا خودشان و دیگران بتوانند از آن بهره بگیرند.

پیام محمدی یکی از کسانی است که می‌توان او را یک مهندس نامید. کسی که همواره به دنبال ایجاد و آفریدن یک امکان یا کار جدید بوده و در برخی از آن‌ها موفق شده و البته در این راه شکست‌های زیادی متحمل شده است.



برای کار ذوق زده بودم

دوره کودکی پیام، در شرایط خوبی سپری می‌شد. او در کنار دو برادرش که از او بزرگتر بودند رشد تحصیلی خوبی داشت و تا پایان دوره ابتدایی همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. اما رفته‌رفته هنگامی که به کلاس بالاتر می‌رفت تفاوت‌های خودش را با دیگر دانش‌آموزان متوجه می‌شد.

پیام: «درس خوب بود ولی نمی‌خواستم در محیطی درس بخوانم که بخش زیادی از زمانم سر کلاس‌هایی که به آن‌ها علاقه نداشتم تلف شود. دلم می‌خواست بیشتر زمانم را صرف یاد گرفتن برنامه‌نویسی و موضوعات مربوط به رایانه کنم. بعضی اوقات خودم را به مریضی می‌زدم تا در خانه در مورد رایانه و سخت افزار بیشتر تحقیق کنم.»

اما بعد از تمام شدن این دوره زمان انتخاب رشته رسید. پیام برای اولین بار حق داشت درسی را انتخاب کند که به آن علاقه‌مند بود.

معمولاً بچه‌هایی که می‌خواهند به هنرستان بروند یا بهتر بگویم در سه رشته ریاضی، تجربی یا انسانی تحصیل نکنند دچار مشکل بزرگی به نام خانواده هستند و خانواده‌ها پیشگامان مخالفت برای این تصمیم می‌شوند.

اما برای این مورد خاص، چیزی که کاملاً مشخص بود، علاقه شخصی پیام به خلیق در دنیای برنامه‌نویسی و رایانه بود، به همین دلیل تصمیم کاملاً پذیرفته شده بود و پیام با تمام حمایتی که از خانواده داشت در رشته کامپیوتر هنرستان شروع به تحصیل کرد.

پیام: «برای من انتخاب کردن اصلاً مسئله سختی نبوده و نیست. من همیشه به دنبال علاقه‌مندی‌ها می‌رفتم. با سماجت در یادگیری، مهارت‌های لازم برای رسیدن به موفقیت در آن حرفه را کسب کرده‌ام. خاطرم هست که بعد از اتمام هنرستان به قدری آماده کار کردن بودم که مقوله دانشگاه را به کلی داشتم فراموش می‌کردم.»

درس و کار؛ پیشرفت در دو مسیر متفاوت

پیام بعد از هنرستان شروع به تحصیل در رشته کامپیوتر و سخت‌افزار کرد و زمانی که فقط یک سال از حضورش در دانشگاه می‌گذشت عطش کار و خلق کردن او را به سمتی برد که زندگی‌اش را برای همیشه عوض کرد.

پیام: «از طریق یک آگهی متوجه شدم یک شرکت بزرگ داده‌پردازی که نماینده آن شرکت در ایران بود نیاز به نیروی کار جدید داشت. همون جا لباس پوشیدم و به دفتر شرکت رفتم. وقتی برگه مصاحبه را پر می‌کردم منشی شرکت به من گفت تو اصلاً به سن قانونی برای کار کردن در این مجموعه نرسیده‌ای! گفتم یعنی چه؟! کجا چنین قانونی وضع شده است؟»

پیام با ممارست و صحبت کردن با چندین تن از مدیران آن شرکت بزرگ موفق شد در این شرکت که کار اصلی آن پردازش داده و اطلاعات بود شغلی به‌دست بیاورد.»

حل کند. من حدس می‌زدم مشکل از جای دیگری باشد و کاملاً حدس من درست بود. یکی از کدهای اصلی به هم ریخته بود و همین موضوع باعث شده بود تمامی شبکه‌های متصل به این سرور خاموش شوند.

مشکل را در یک شب حل کردم و فردای آن روز وقتی با رئیس شرکت صحبت می‌کردم می‌گفت دوستی دارد که او هم دقیقاً با همین مشکل روبه‌رو شده بود.»

و این‌طور شد که پیام به کیش رفت تا مشکل سرور را حل کند در حالی که چیز دیگری انتظارش را می‌کشید.

تکامل

پیام: «در کیش که بودیم من سرورهای یکی از بانک‌های کشور که چند ماهی بود به مشکل خورده بود را درست کردم. همان‌جا پیشنهاد کاری بسیار خوبی از بانک مذکور دریافت کردم و تصمیم گرفتم در جزیره کیش بمانم.»

بعد از دو سال کار کردن در کیش، پیام محمدی سرمایه‌ای برای خودش جمع کرد و در بیست‌وشش سالگی اولین دفتر خود را در تهران راه انداخت. شرکتی که کار اصلی آن بالا آوردن وبگاه‌ها و تحلیل داده‌های مشتری‌هایی بود که می‌خواستند در کار خودشان پیشرفت کنند.

پیام: «بعد از موفقیت در شرکت، وقتی سی‌وسه‌ساله بود تصمیم گرفتم شرکت را گسترش دهم تا جوانان بیشتری بتوانند به آن چیزی که علاقه دارند برسند. دوست دارم فرصت‌های کاری را در اختیار کسانی قرار دهم که تفاوت‌ها را ایجاد می‌کنند.»

در حال حاضر پیام محمدی به دنبال راه‌اندازی دفترهای جدید برای اشتغال‌زایی بیشتر و کسب موفقیت‌های بیشتر است. کسی که می‌گوید به دنبال جهانی کردن برند خودش در سال‌های آتی است و می‌خواهد با نیروهای جوان و با انگیزه یک کمپانی واحد راه‌اندازی کند تا برای هدف بزرگ‌تر، قوی‌تر، آماده‌تر، پا به میدان کار بگذارد.



تغییر قوانین؛ شروع ساخت مسیر جدید

معمولاً افراد اعتقاد دارند قوانین وجود دارند تا از آن‌ها پیروی شود. کسی سؤالی مبتنی بر چگونگی وضع این قوانین نمی‌پرسد. همین شد که وقتی پیام محمدی در سن نوزده‌سالگی به عنوان «مسئول تمیز کردن دفاتر مدیران و کارآموز» مشغول به کار شد، هیچ‌کس نپرسید چرا نمی‌توان از توانایی‌های او در جاهای بهتری استفاده کرد.

پیام: «برای من هیچ اهمیتی نداشت که به چه عنوان در آن‌جا کار می‌کردم. من می‌خواستم مفید باشم. می‌خواستم یاد بگیرم و پویا باشم. وقتی بعد از سه سال از آن شرکت خارج شدم با عنوان مهندس سخت‌افزار با سابقه سه سال کار در یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های داده‌پردازی ایران، می‌دانستم که آماده شروع مسیر خودم هستم.»

در بیست‌ودوسالگی شروع به کار پاره‌وقت برای شرکت‌های دیگر کرد. او مشکلاتی را رفع می‌کرد که مدیران مجموعه‌های بزرگ هم نمی‌توانستند آن‌ها را رفع و رجوع کنند.

پیام: «یادم هست که وقتی بیست‌وچهارساله بود یک روز سرورهای شبکه یک شرکت به مشکل بزرگی خورد، به دلیل نبودن منابع اصلی سرور کسی نمی‌دانست باید مشکل را چطور

رویامو تو بساز

برخی کلمات مبهم شنیده می‌شدند؛ انگار که پای کسی روی سیم باشد. اشاره کردم دستش را بردارد. بالاخره قطع و وصلی صدا درست شد.

چند لحظه‌ای همه چیز خوب بود تا اینکه دیدم لب‌هایش همچنان تکان می‌خورند، اما من دیگر چیزی نمی‌شنوم. سروصدای اطراف آن قدر بلند بود که دیگر حرف زدن فایده‌ای نداشت. اصلاً حرف زدن وسط غذا درست هم نیست. اشاره کردم بس کند، اما متوجه نشد و لب‌هایش همچنان تکان می‌خوردند. دست‌هایش هم در هوا نقش مکمل را بازی می‌کردند که من مطلب را بهتر بفهمم. از همه بیشتر دلم برای دست‌ها می‌سوخت. دیگر نکفتم بس کند و کارش بی فایده است. شیطنتی که در آن لحظه سراغم آمده بود، اجازه می‌داد فقط با لیخند تماشایش کنم و سر تکان بدهم.

نگاهم را به چشم‌هایش دوخته بودم، اما دیگر آن‌ها را نمی‌دیدم. در دنیای افکار خودم بودم و پیش خودم می‌گفتم من می‌توانم از همه چیز فرار کنم و به چیز دیگری پناه ببرم. از شلوغی خیابان به کوچه پس‌کوچه‌های خلوت، از تیغ برنده آفتاب به سایه‌های خنک و دلچسب پیاده‌روها، از بی‌حوصلگی به فیلم‌ها و از فیلم‌ها به کتاب‌ها، از چیزی به چیز دیگر پناه می‌برم و سعی می‌کردم به دنبال آسایشی باشم که هر لحظه در حال تغییر بود و هر لحظه چیز جدیدی می‌خواست. همیشه توانسته‌ام پناه ببرم و بعد از آن اوضاع بهتر شده است؛ از سرمای بیرون به گوشه گرم اتاقم، از خشم به صبر، از ترس به رؤیا و رؤیایردازی‌های مکرر، از خستگی به انسان‌ها و از انسان‌ها به دوست‌ها، از تشنگی به آب، و از سیاهی به روشنی پناه می‌برم. از مرگ و از ترس، به زندگی کردن پناه می‌برم و از پستی به بلندی پناه می‌برم، یا از بلندی به پستی پناه می‌برم، نمی‌دانم؟ نمی‌دانم که پستی برای صفت‌های سرکش انسان چقدر می‌تواند خوب باشد و برای میل عجیبش به بزرگی چقدر بد و آزار دهنده! به هر حال شاید پستی و پذیرش آن است که مانع از طغیان می‌شود. من از همه چیز می‌توانم به چیز دیگری پناه ببرم، اما هیچ وقت نتوانسته‌ام از شر صداها به سکوت پناه ببرم. دستی جلوی صورتم حرکت کرد. خواهرم گفت: نظرت چیست؟ گفتم: غذایش خوشمزه بود.

گفت نه. واقعاً نظرت را بگو. مسخره‌بازی در نیاور. با خنده و بریده‌بریده برایش توضیح دادم که سعی کردم حرف زدنش را متوقف کنم، اما نشد. ادامه دادم: کاش دستگاهی بود که این صداها را مزاحم را قطع می‌کرد. اما نمی‌دانم چگونه؟

عینکش را بالا داد و گفت: خب، می‌شود صدای مزاحم را ضبط کرد و به دستگاه گفت فقط آن را قطع کند.

بعد سقلمه‌ای به من زد و همین‌طور که داشتیم از کافه خارج می‌شدیم، گفت: حالا گوش کن، جاهای مهمش را دوباره می‌گویم.



مشغول درس خواندن بودم که انواع و اقسام صداها گوش‌خراش به گوشم می‌رسیدند و همین اندک التفات و توجهم را که به زور و زحمت روی موضوع نگه داشته بودم، از بین می‌بردند؛ از صدای موتورسیکلت و ماشین‌ها بگیر تا صدای تلویزیون و صداهایی از فیلم‌هایی که در گوشی‌های موبایل می‌دیدند، می‌آمد. از همه بدتر همین گروه آخر بود که در آن‌ها معمولاً یک شخص کارشناس همه‌چیز است و در مورد هر چیزی نظر می‌دهد. یا اینکه شخصی از صبح تا شب در بازارها مشغول خرید است و دائماً می‌گوید حتماً بخرید و در مسابقه شرکت کنید و جایزه ببرید. یا آن یکی که همواره در حال خوردن است و با به‌نمایش گذاشتن برگه صورت حسابش فخر می‌فروشد و دیگری که طفل بیچاره از همه جا بی‌خبرش را در معرض نمایش عموم می‌گذارد و از این طریق پولش از پارو با آسان‌بر (آسانسور) بالا می‌رود. هر کدام تا جایی که ممکن است و می‌شود که باشد، از خود متشکرند و در ظاهر هم بسیار مهربان و به فکر مخاطب.

اما این مشکل آلودگی صوتی فقط به موقع درس خواندن ختم نمی‌شود. در مورد دیگری، با خواهرم در رستوران نشسته بودیم و او مشغول صحبت بود. دستی که زیر چانه‌اش گذاشته بود، صورتش را از شکل افتاده می‌کرد و

لطفاً اگر می‌توانید چنین دستگاهی بسازید، این لطف را از ما دریغ نکنید. وسیله‌ای که فقط یک بار لازم باشد به هر حرفی گوش بدهیم؛ دستگاهی هوشمند که شکل ظاهری اش مثلاً شبیه سمعک یا هدفون‌های بی‌سیم باشد. با آن هر صدایی را که دوست نداریم بشنوم ضبط کنیم و به حافظه دستگاه بسپاریم. سپس دستگاه با استفاده از طول موج صدا و شناسایی آن در محیط اطرافمان، آن صدا را فیلتر کند و به ما انسان‌ها آرامش و امکان این را هدیه دهد که فقط به صداهایی که می‌خواهیم، گوش بدهیم.



سفر کوله‌ای

تصور کنید شما ورزشکارید و روحیه ورزشکاری دارید. یا اهل گردش و سفر هستید و قصد دارید در طول تعطیلات مسیر مشخصی را با کوله سفر کنید. در این سفر چندروزه از هتل و مسافرخانه خبری نیست و همه مایحتاجتان را باید داخل کوله‌پشتی بخت‌برگشته‌تان بگذارید. آب و غذاهای کنسروی برای سه‌چهار روز، ظرف‌های سفری، کیسه خواب، لباس گرم، چادر، زیرانداز و... همه در کوله شما جا خوش می‌کنند.

راهی می‌شوید و از زیبایی‌های مسیر و مصاحبت با هم‌سفرهایتان لذت می‌برید. در این میان تنها چیزی که شما را آزار می‌دهد، سنگینی کوله‌پشتی است که بسته به مدت سفرتان معمولاً می‌تواند چیزی حدود ۱۳ تا ۱۸ کیلوگرم باشد. در بعضی سفرها گاهی از قاطر برای حمل بار استفاده می‌کنند، اما در سفر کوله‌ای، همان‌طور که از اسمش پیداست، کوله تا آخر سفر روی دوش شما خواهد بود. زیرا یا مسیر برای عبور

هیوان مناسب نیست، یا اصلاً از شانس خویش قاطری آنجا وجود ندارد که بار شما را ببرد. البته کوهنوردان و ورزشکاران اکثراً این وضعیت را با هر سختی تحمل می‌کنند، اما اگر می‌شد این قسمت حمل کوله را حذف کرد، احتمالاً افراد بیشتری، همان‌هایی که ورزش را دوست دارند هم، برای این سفرها داوطلب می‌شدند.

چیزی که می‌تواند این مشکل را حل کند، وسیله‌ای است که هم بتواند وزن بار سنگین را تحمل کند و هم به‌سختی راه فائق بیاید. مثلاً کوله‌مان را به چنگ و دندان بگیرد و در کنارمان پرواز کند و کنترلش به دست ما باشد. اگر بتوانید چنین ربات یا وسیله‌ای بسازید، افراد بیشتری را به انجام این مدل سفرها تشویق و موجب خوش‌حالی کوهنوردان و کوله‌گردها خواهید شد.

برای خواهرم آیسان

روی تخت خوابم خوابیده‌ام و رایانه کیفی (لپ‌تاپ) را روی شکمم گذاشته‌ام.

صدای خروپف آیسان می‌آید. بلند می‌شوم و زُل می‌زنم به چشمانش. امشب آرام خوابیده است. چشمانم پر می‌شود. ساعت دو نصفه شب است. فتوشاپ را باز می‌کنم. مرا چه به این غلط‌ها؟! لعنت به این اصلاان خرمالو! اگر خواهرم آیسان نبود، دور این بازی‌ها را خط می‌کشیدم. به عکس پدر که روی دیوار است و رویانی سیاه در گوشه سمت چپش خودنمایی می‌کند، نگاه می‌کنم. اگر خودش بود، کار به اینجاها نمی‌کشید.

فتوشاپ بالا می‌آید. باید عین صورت حساب (فاکتور) را طراحی کنم. درست یک سال پیش بود. اولین بار بعد از چهارم بابا، دایی عوض ما را برداشت و رفتیم مقبرة الشعرا* و خاکشیر و آب انجیر خوردیم. لباس مشکی‌هایمان را درآورده بودیم. ماما کنار دایی نشسته بود و من کنار آیسان. دایی دستش را زد به سینه‌اش و گفت: «آیسان! آیدین! از این به بعد هر چیزی خواستین، پول خواستین، به من بگین. من داغ کیمین دالیزدا و ارام.» نی از دهان آیسان افتاد و لیوان خاکشیر روی مانتویش ریخت. تکان تکان خورد. دست و پاها و بدنش لرزیدند و افتاد روی میز! مادر بلند شد، دستش را روی قلبش گذاشت و جیغ زد. آیسان سُر خورد و زمین افتاد. از دهانش کف خارج می‌شد و بدنش می‌لرزید. همه به ما نگاه می‌کردند. گریه‌ام گرفت. نیم‌ساعت بعد آمبولانس آمد و آیسان را به بیمارستان بردیم. دکتر گفت شوکه شده است. این تشنج، یک حمله عصبی است. نباید بگذارید ناراحت شود.

سر صف، معاون پرورشی مان، آقای تبریزی، اسمم را صدا

زد: «آیدین قارداشخانی، برنده جایزه بهترین طراحی پوستر در استان! تشویقش کنید!» در میان تشویق جمع راه افتادم و از پله‌ها بالا رفتم. آقا مدیر جایزه‌ام را داد. آقای تبریزی داد زد: «تبریک به بچه‌های گرافیک!» بچه‌های گرافیک یکصدا و تک‌ضرب تشویقم کردند و داد زدند: «قارداش، قارداش، قارداش...» رفتیم کلاس. بچه‌ها دورم را گرفتند. هرکس چیزی گفت. همه خوش حال بودند. انگار کل کلاس جایزه را برده بود! همه دنبال پوستر بودند. من چه پوستری را طراحی کرده بودم؟! هنوز معلم تاریخ هنر ایران نیامده بود. دزدکی تلفن همراهم را از کیفم درآوردم و عکس پوستری را که طراحی کرده بودم، نشان دادم. دختری روی چهارپایه نشسته بود و پروانه‌های آبی‌رنگ از قلبش بالا می‌پریدند. بالای تصویر آن‌قدر پروانه جمع شده بود که کل صفحه آبی شده بود. گوشی دست به دست می‌چرخید. این تصویر را

* مقبرة الشعرا: در تبریز قرار دارد و محل دفن شعرای بزرگ آذربایجان است. از جمله استاد شهریار.



بیایید این داستان را گوش کنیم.



من آمد و گفت: «داداش موتور بدخیم چیه؟» همه چیز را گرفتم. نتوانستم خودم را نگه دارم و گریه کردم. گفت: «نیه آغلیسان؟» بعد گفت: «بابا موتور بدخیم داره. خیلی بده؟ یه نوع مرضیه؟» بعد از مدتی او هم فهمید پدر سرطان دارد. هم مادر می دانست پدر دیگر زنده نمی ماند، و هم من و آيسان. اما نه ما می گذاشتیم مادر بفهمد که ما می دانیم و نه او می گذاشت ما بفهمیم.

عصر زنگ زدم به اصلان بامادور. گفتم می خواهم از نزدیک صحبت کنیم. ساعت هفت چهارراه مارالان. رفتم سر قرار. می دانست قبول کرده ام. لازم نبود چیزی بگویم. نگذاشت لب از لب باز کنم. مرا برد هویج بستنی خرید. باقلوا هم خرید. شیر موز هم خرید. انگار می خواست پول هایش را به من نشان دهد! می گفت: «پول تو دست آدم نمی مونه که لامصب!» می خواست نشان دهد که باید پول داشته باشیم. مثل آدم گنده ها حرف می زد. سیبیل های تازه درآمده اش را از ته تراشیده بود. واقعاً هم شبیه بامادور بود! آخر سر، چند کاغذ تا شده گذاشت داخل جیبم و گفت: «تا آخر هفته این ها رو ردیف کن. یاشا!»

کارم راه افتاده بود. پول خوبی به جیب می زدم. اما ته دلم ناراحت بودم. پول ها را جدا می گذاشتم. فقط برای پول ویزیت و عکس و اسکن آيسان خرج می کردم. با آن ها خوردنی و خوراکی نمی خریدم. اصلان فاکتور می آورد و من عین صورت حساب را طراحی می کردم. فقط قیمت نمی زدم. خالی می گذاشتم. یک روز آقای تبریزی مرا کشید کنار و گفت: «آیدین! اصلانا قاتیشما» و رفت. دقیق معلوم نبود چه می گوید. نمی خواستم باور کنم. یعنی او هم از ماجرای

از آيسان، الهام گرفته بودم. آيسان بر لبه پنجره نشسته بود و داشت بادبادک درست می کرد.

معلم وارد کلاس شد. بچه ها سر جایشان نشستند و گوشی را سریع به دستم رساندند. گوشی را چپاندم داخل کوله. اصلان کنارم نشسته بود و چیزی نمی گفت. بعد از اینکه کلاس شروع شد، خم شد و آرام در گوشم گفت: «می خوای با طراحی پول درباری؟» نگاهش کردم. آرام گفت: «سنین ایشین دوزدی!» بعد گفت: «صورت حساب جعل می کنیم!» عمراً این کار را بکنم! خیال نمی کردم ورق زندگی این چنین برابم برگردد. خیال نمی کردم مادر دودل باشد بین خرید مرغ و خرید داروهای آيسان. فتوشاپ را از پدر یاد گرفته بودم؛ قبل از آن که از دنیا برود. در شرکت بیلگی سایار مهندس کامپیوتر بود. می دانستیم می میرد. مادر خیلی سعی می کرد ندانیم. یک شب آيسان قبل از اینکه بخوابد، کنار تخت



صورت حساب‌ها چیزی می‌دانست؟ دلم به لرزه افتاد. آيسان دست‌بردار نيست. بايد برويم وادي رحمت. مادر به دايي عوض تلفن مي‌زند. او مي‌گويد: «آماده شيد ميام!» به وادي رحمت مي‌رسيم. بلوك ۳ رديف ۱۱. عكس پدر روي سنگ قبرش ديده مي‌شود. دايي دست آيسان را گرفته است. همه نگرانش هستيم. نبايد ناراحت شود. اگر مريض شود، خيلي يد مي‌شود. دايي عوض سعي مي‌كند با چرت و پرت‌گفتن، آيسان را بخنداند. آيسان شمع آورده است. مي‌نشينيم کنار قبر. دايي فندكش را درمي‌آورد و شمع را روشن مي‌كند. آيسان منتظر است چند قطره از شمع بيفتد روي قبر پدر تا شمع را همانجا بچسباند. قبل از قطرات شمع، قطره اشكي از چشم آيسان روي سنگ قبر مي‌افتد. دايي، سر آيسان را به سينه‌اش فشار مي‌دهد و آه بلندي مي‌كشد. آيسان شمع را روي قبر مي‌چسباند. نگران حرف آقاي تبريزي ام. پشيمانم. سر شاكي پدر عهد مي‌بندم كه كار جعل صورت حساب‌ها را بي‌خيال شوم.

خبري از اصلان نيست. ديروز هم غايب بود. آقاي تبريزي در كلاس را مي‌زند. سرش را داخل مي‌كند و مي‌گويد: «آيدين قارداشخاني!» مي‌روم بيرون. در را كه مي‌بندم، كشيده‌اي به گوشم مي‌خواباند. مي‌گويد: «برو صورت حساب‌ها رو بيار!» كلمه‌اي نمي‌توانم بگويم. مستقيم مي‌روم سر صندلي خودم و كوله‌پشتي ام را مي‌آورم. صورت حساب‌ها را درمي‌آورم و به آقاي تبريزي مي‌دهم. نگاه كه مي‌كنم، مي‌بينم اصلان جلوي

دفتر ايستاده است.

- مگه نگفتم دور اصلان رو خط بكش.

سرم را مي‌اندازم پايين و چيزي نمي‌گويم. گريه كم كم بر بُغضم غلبه مي‌كند.

- بيچاره! اون داداشش تو يه اداره كار مي‌كنه. صورت حساب‌هايي رو كه تو طراحی مي‌كردي، مي‌داده به اون. اونم از حساب بيت‌المال پول برمي‌داشته. مهر مدرسه رو مي‌خواست كِش بره، مُچشو هاشم آقا گرفته.

بعد مي‌گويد: «حالا آغالما! برو دست و صورتتو بشور برو سر كلاس.»

شير آب را باز مي‌كنم و صورتم را زير آب مي‌گيرم. انگار بار بزرگي از دوشم برداشته شده. درست است پيش آقاي تبريزي بد شد، ولي راحت شدم. دهانم را مي‌چسبانم به شير و دل سير، آب مي‌خورم.

دايي عوض داروهاي آيسان را خريده است و وارد حياط مي‌شود. زن دايي و بچه‌ها هم آمده‌اند. شام را در خانه ما مهمان‌اند. اين چند روز ديگر خبري از فاكورسازي نيست. صبح آقاي تبريزي صدايم زد و شركت طراحی پوستر و بنر را كه مال يكي از دوستانش است، به من معرفي كرد. قرار است فردا بعد از مدرسه بروم آنجا. مادر، آيسان را صدا مي‌زند تا ميوه براي مهمان‌ها ببرد. به آيسان نگاه مي‌كنم. مشغول بازی با دختردائي است. بلند مي‌شوم و ميوه‌ها را مي‌آورم. آسمان امشب صاف است.

پی‌نوشت

۱. من مثل كوه پشتتون ايستاده‌ام
۲. كارت خيلي درسته
۳. چرا گريه مي‌كني؟
۴. زنده باشي!
۵. با اصلان قاطي نشو
۶. گريه نكن





مطلب و معرفی کتاب درباره «عکاسی»

یک عکس از فردا



صفر تا صد آموزش عکاسی دیجیتال
نویسندگان: سمیه صادقی، فریده ثابت امیری
نشر: زلال اندیشه
سال چاپ: ۱۳۹۹

این کتاب دوازده فصل دارد. موضوعات برخی از فصل‌ها درباره تاریخچه عکاسی، شاخه‌های گوناگون عکاسی، نورپردازی و... است. این کتاب کارکرد آموزشی دارد و برای هنرجویان و علاقه‌مندان به عکاسی مانند کلاس درس عمل می‌کند.



سال‌ها پیش، زمانی که مظفرالدین‌شاه قاجار به فرنگ رفت و با خودش دوربین عکاسی را به ایران آورد، هیچ فکرش را نمی‌کرد که امروز بسیاری از ما به دنبال کلاس‌های عکاسی بگردیم و با خواندن کتاب و دیدن فیلم و... سعی کنیم تا هنر عکاسی‌مان را تقویت کنیم. دقیقاً نمی‌دانیم از چه زمانی عکاسی جزو هنرها محسوب شد، اما امروزه بدون هیچ شك و تردیدی عکاسی هنری مهم محسوب می‌شود و کار تخصصی است. هرکسی که عکس می‌گیرد لزوماً عکاس نیست و در زمره هنرمندان قرار نمی‌گیرد. عکاسی سرآغازی شد برای فیلم‌سازی و در مجموع سطح هنر جهان را برای همیشه دگرگون کرد و بسیار بالا برد.
در این مطلب چند پیشنهاد داریم برای کسانی که دوست دارند عکس‌های بهتری بگیرند:

از فیلترهای پلاریزه استفاده کنید:

اگر می‌خواهید فقط یک فیلتر برای دوربینتان بخرید از فیلترهای پلاریزه دایره‌ای استفاده کنید. این فیلترها نورپردازی را تنظیم می‌کنند و بازتاب نور شیشه، آب و فلز را بسیار کمتر می‌کنند. این فیلترها رنگ‌های طبیعت مثل آسمان و درخت و... را واضح می‌کنند علاوه بر این‌ها، فیلترهای پلاریزه از دوربین نیز محافظت می‌کنند.

توجه بیننده را به کانون عکس جلب کنید:

برای اینکه بیننده به موضوع و کانون عکس شما توجه کند بهتر است از پس‌زمینه‌های ساده با رنگ‌های خنثی استفاده کنید، در این حالت مخاطب عکس شما به جایی جز مرکز عکس توجه نمی‌کند و حواسش به بالا و پایین تصویر پرت نمی‌شود.

تنظیمات ایزوی دوربین:

ایزو میزان نوری که دوربین باید به محیط بدهد را معین می‌کند. هرچه ایزو بالا باشد نور بیشتری به محیط داده می‌شود. اگر در روزی ابری یا اتافی تاریک مشغول عکاسی هستید ایزوی دوربین را بین ۱۰۰۰ تا ۳۵۰۰ بگذارید و اگر روزی آفتابی است ایزوی ۱۰۰ هم کافی است.

برای اینکه از اصول و فنون یک شغل آگاه باشیم، باید در آن آزمون و خطا کنیم و تجربه بیندوزیم، این کار زمانی طولانی می‌طلبد. در این مطلب سعی کرده‌ایم در گفت‌وگوهایی با افراد باتجربه، این فنون را به‌شکلی آسان در اختیار شما قرار دهیم.

سه فوت تاهمهارت

در بین فهرست مشاغلی که این روزها همیشه مشتری دارند، نام خدمات رایانه‌ای هم به چشم می‌خورد. این شغل، علاوه بر اینکه بسیار مورد نیاز مردم است، درآمد خوبی هم دارد. از این رو با آقای کیاستی از همدان که مشغول این کارند، به گفت‌وگو پرداخته‌ایم.

فوت سوم

داشتن اخلاق و روابط عمومی

این موارد در نگه‌داشتن مشتریان به‌صورت بلندمدت بسیار مؤثر است. تعهد، مسئولیت‌پذیری، خوش‌قولی و پیگیری مستمر کار مشتری از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی این شغل هستند. یعنی سفارش‌ها را در زمان و با کیفیت بالا تحویل دهیم. همچنین، در این شغل معمولاً اطلاعات شخصی مشتریان در دسترس ما قرار می‌گیرد. پس امانت‌داری از این اطلاعات هم خصوصیت بسیار مهمی محسوب می‌شود.

فوت دوم

آشنایی نسبی با علوم

در این شغل، ناگزیر با صاحبان حرفه‌های متعدد و دانشجویان و دانش‌آموزان و استادان و معلمان در ارتباطیم. در نتیجه بهتر است راجع به رشته‌ها و انواع علوم مقداری اطلاعات داشته باشیم تا مثلاً متوجه شویم که به‌طور دقیق از ما چه می‌خواهند و برای انجام کار باید سراغ چه روشی برویم. حتی گاهی لازم است دربارهٔ بورس و ثبت‌نام‌ها و استخدام‌های دولتی و خصوصی اطلاعاتی داشته باشیم.

فوت اول

تخصص

شاید مهم‌ترین نکته این باشد که افرادی باید به این کار وارد شوند که دانش رایانه داشته باشند و تحصیل‌کرده این رشته باشند. چون افراد تحصیل‌کرده حداقل‌های لازم در این کار را می‌دانند و زودتر به موفقیت می‌رسند. مثلاً می‌توانند کارها را سریع‌تر انجام دهند، خود را با پیشرفت فناوری وفق دهند و همیشه به‌روز باشند. آشنایی با نرم‌افزارهای متنوع رایانه‌ای هم که از بدیهیات اولیه است.





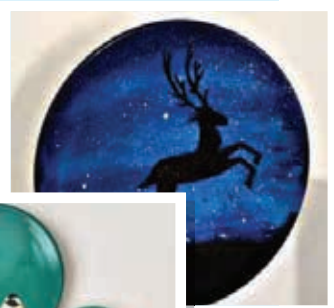
برای یاد گرفتن مهارت‌های گوناگون، بهترین راه مشاهده چگونگی انجام آن‌هاست. در این رمزینه برایتان یک فیلم کوتاه آماده کردیم تا به طور مختصر با مهارت تعمیر رایانه و نقاشی کشیدن روی سفال آشنا شوید.

دیوارکوب‌های سفالی مجموعه‌ای نقش‌ونگارند که روی سفال خام کشیده می‌شوند و حالت تزئینی دارند و برای زیباتر کردن منزل و اتاق خواب و محل کار به کار می‌روند. می‌توانیم روی آن‌ها به سبک‌های تفننی (فانتزی)، کمینه (مینیمال) و سنتی نقاشی بکشیم. تعدادی فن وجود دارد که اگر از آن‌ها استفاده کنیم، دیوارکوب ما جذاب‌تر می‌شود. به‌منظور دستیابی به این فنون، با خانم **زکیه عالیخانی** از ایلام هم‌صحبت شدیم.

فوت سوم

نگهداری از اسپری

بعد از اتمام کار باید از تثبیت‌کننده استفاده کنیم. ۹۰ درصد افراد، از خانواده «تثبیت‌کننده‌ها»، اسپری را انتخاب می‌کنند. گاهی افسانه (اسپری)، بعد از استفاده، قفل می‌کند. برای جلوگیری از این اتفاق باید بعد از براق کردن و ثابت کردن دیوارکوب، دو تا سه دقیقه اسپری را به حالت سروته نگه داریم و در همان حالت دو یا سه پیف دیگر بزنیم و بعد آن را برداریم.



فوت دوم

نحوه کار با قلم‌مو

بیشتر افرادی که دیوارکوب سفالی کار می‌کنند، از رنگ اکریلیک استفاده می‌کنند. این رنگ قلم‌مو را زود خراب می‌کند. پس بهتر است همیشه یک ظرف آب کنارمان داشته باشیم تا وقتی کارمان با قلم‌مو تمام شد، بلافاصله آن را درون آب بگذاریم و اجازه ندهیم خشک شود. اگر قلم‌مو ما خراب شد، می‌توانیم برای بهبود آن از تینر استفاده کنیم. البته برای پیشگیری از این اتفاق باید قلم‌مو را در دستمال کاغذی بگذاریم تا به تدریج خشک شود و بعد کمی به آن وازلین بزنیم. گاهی هم دیده می‌شود رنگ اکریلیک حباب می‌زند، برای از بین بردن این حباب می‌توان قبل از رنگ زدن، با کبریت یا فندک بالای رنگ را حرارت داد.



فوت اول

زیرسازی دیوارکوب‌های سفالی

خیلی‌ها برای زیرسازی سفالشان از چسب چوب استفاده می‌کنند. در صورتی که این کار اشتباه است و باید به جای چسب چوب از سمباده استفاده کنیم. در سمباده کشیدن هم گاهی خط و خش روی کار می‌افتد. برای از بین بردن این خش‌ها بهتر است بعد از استفاده از سمباده سخت، سمباده نرم هم بکشیم.





نیش شیرین

سرمایه مورد نیاز

برای راه‌اندازی یک واحد زنبورداری با حدود ۳۰۰ کندو، نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان سرمایه اولیه نیاز است که بیشتر آن به هزینه‌های ثابت مربوط است.

وسایل مورد نیاز

۱. کندو؛ ۲. لباس و کلاه زنبورداری؛ ۳. مواد مصرفی مثل موم و چوب و...؛ ۴. ابزاری مثل کاردک، برس، پولک‌تراش و سیم گالوانیزه.

بعضی از کسب‌وکارها به سرمایه زیادی نیاز ندارند و در عین کوچک‌بودن، سود زیادی نصیب کارآفرین می‌کنند. اگر می‌خواهید رئیس خودتان باشید، دست‌به‌کار شوید و از نیش زنبور نترسید. بله. زنبورداری یکی از این کسب‌وکارهاست. وجود انواع باغ، مزارع و نواحی کوهستانی با پوشش‌های گیاهی غنی باعث شده است کشورمان برای پرورش زنبور عسل ایده‌آل باشد. زنبورها در طبیعت در تنه‌های خالی درخت یا هر جای مناسب دیگری کندو می‌سازند و به‌سرعت فراورده شیرین پرطرفدار خود را تولید می‌کنند. حالا شما می‌توانید دست‌به‌کار شوید و یک کندوی دست‌ساز مهمان‌نواز فراهم کنید و زنبورها را به مهمانی‌تان فرا بخوانید. مطمئن باشید آن‌ها هم به‌موقع کامتان را شیرین می‌کنند. در حیاط پشتی‌تان، برای سرگرمی، کندو را برپا کنید یا در مکانی مناسب، کندوهای بیشتری فراهم کنید تا از آن‌ها پول هم درآورد. هر وقت هم لازم شد، می‌توانید کندوها را کول بگیرید و به‌جای دیگری ببرید.

مکان مورد نیاز: می‌توانید کندوها را تقریباً هرجایی نگهداری کنید: در حومه شهر، گوشه‌ای از باغ یا مزرعه. فقط لازم است گل‌ها و گیاهان متنوع و دارای شهد در آنجا وجود داشته باشند. البته هوای خیلی‌گرم یا خیلی‌سرد برای عملکرد زنبورها خوب نیست. نکته: هر وقت در مرتعی وضعیت گل و گیاه مناسب نبود، می‌توانید کندوها را به مناطقی با وضع بهتر ببرید و مانع تلف شدن آن‌ها شوید.

نکته

در ابتدای می‌توان با کندوهای کمتر کار را شروع کرد؛ به‌اندازه‌ای که فقط عسل مورد نیاز خانواده را تأمین کنید. پس از کسب تجربه کافی، آرام‌آرام تعداد کندوها را افزایش دهید.

ریسک: متوسط

میزان بازدهی: زیاد

نکته

ناآگاهی از اصول پادشده، نه تنها زنبوردار را به سود نمی‌رساند، بلکه به‌راحتی ممکن است زنبورها را از بین ببرد.

نرخ سوددهی: ۴۰ درصد

تعداد افراد مورد نیاز:

۱ تا ۳ نفر

بسته به تعداد کندوها

مجوز

مجوز کار از جهاد کشاورزی صادر می‌شود. هر زنبورداری که حداقل ۴۰ کندو داشته باشد، می‌تواند پروانه بهره‌برداری بگیرد.

نکته

زنبورداری با ۲۵۰ کندوی زنبور عسل می‌تواند خانواده‌ای چهارنفره را اداره کند.

تجربه مورد نیاز

اگر پرورش زنبور عسل با رعایت اصول علمی پیش برود، بسیار سودآور است. آگاهی از محیط‌های مناسب زنبورداری، مدیریت در پرورش و نگهداری زنبور عسل، برداشت محصول، مدیریت بیماری‌ها و آفات زنبور عسل، تکثیر و ادغام کندوها در راه‌اندازی موفق این کسب‌وکار بسیار مهم هستند. استفاده از کتاب‌ها، وبگاه‌ها و دوره‌های زنبورداری بسیار مفید است. از طرف دیگر، در هر منطقه، استفاده از تجربه افرادی که در این کسب‌وکار سابقه زیادی دارند، کمک بزرگی در شروع خواهد کرد.

مشتری‌مداری

طعم عسل مهم‌ترین عامل ماندگاری مشتری است. دوری از آلاینده‌ها، وجود تنوع گیاهی و همچنین استفاده نکردن از آب و شکر، از عوامل مهم تعیین‌کننده طعم عسل هستند. برای معرفی کسب‌وکار خود، هم به‌صورت فیزیکی مثل بروشور و هم مجازی، در شبکه‌های اجتماعی تبلیغات کنید. برچسب زیبا می‌تواند در خاطر مشتری بماند. برچسبی که وزن و ارزش غذایی را اعلام کند. بسته‌بندی متفاوت در اندازه‌ها و شکل‌های متفاوت و خلاقانه می‌تواند در جذب مشتری مفید باشد. شبکه‌های اجتماعی فضایی خوب برای عرضه و فروش محصولات شما هستند.

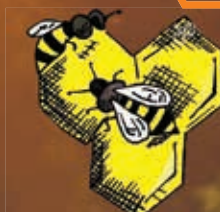
عوامل رونق این کسب‌وکار

به بهداشت محل زنبورستان توجه کنید. زنبورها به برخی از بیماری‌ها حساس‌اند و ممکن است در اثر بیماری تعداد عمده‌ای از زنبورهایتان را از دست بدهید. کندوها باید از واحدهای تولیدی، مرغاری‌ها و هر جایی که بوی نامناسبی تولید می‌کند، دور باشند، وگرنه فراری می‌شوند. سر و صدا هم باعث فراری شدن زنبورها می‌شود. زنبورها باید از محله‌های مسکونی دور باشند. لازم به ذکر است، عسل نوعی غذاست و باید استانداردهای بهداشتی غذا را درباره آن رعایت کرد.

کسب آگاهی در زمینه فناوری مدرن زنبورداری برای پرورش ملکه و افزایش تولید، فرآوری و بازاریابی عسل، از عوامل اساسی در رونق این کسب‌وکار هستند. میزان تولید محصول به آب‌وهوا، نژاد زنبور و مدیریت زنبوردار بستگی دارد. پس اگر دنبال رونق کارتان هستید، به همه موارد مذکور به یک اندازه توجه کنید. فقط به فروش عسل فکر نکنید. برای توسعه کسب‌وکار خود از پرورش زنبور ملکه، فروش موم و گرده گل و زهر هم درآمد کسب کنید. پس از برداشت عسل باید به شرایط نگهداری آن هم توجه ویژه کرد. عسل را باید در هوای خنک و ظروف بدون منفذ که مانع ورود آب و همچنین هوا به داخل آن‌ها می‌شود، ذخیره کنید.

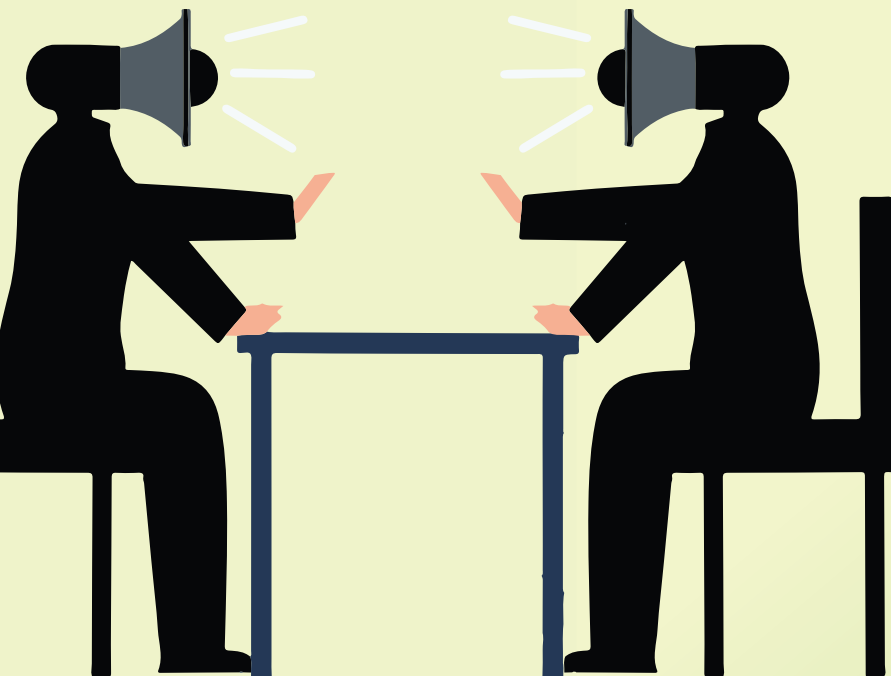
برگرفته از کتاب‌های:

پرورش زنبور عسل اثر حسین کریم‌زاده
و زنبور عسل اثر راجرا مورس



مهارت ارتباط

زندگی ما با برقراری رابطه و ارتباط آغاز و پیوسته بر تعداد و چگونگی آن‌ها افزوده می‌شود. مسئله اینجاست که آیا انسان‌ها موفق به ارتباطی اثربخش می‌شوند یا نه؟ اگر نه، دلیل آن چیست؟ و اگر جواب مثبت است، نمونه ارتباط اثربخش کدام است؟ توصیف مفهوم ارتباط و بیان تعریف آن به شما کمک خواهد کرد درک درستی از ارتباط موفق و ناموفق به دست آورید.



طرح‌های برقراری ارتباط

برای توصیف مفهوم ارتباط، تاکنون طرح‌هایی ارائه شده‌اند. در اینجا چهار طرح عمومی برقراری ارتباط ارائه و یادآوری می‌شود. اکنون تأکید اصلی روی طرح چهارم است. (شکل شماره ۱)

در این طرح ارتباطی، دست‌کم فرستنده و گیرنده‌ای حضور دارند و بین آنان پیامی حاوی خبر جریان دارد. (شکل شماره ۲)

این طرح یک عنصر اضافی دارد و آن «وسیله ارتباطی» است. همچنین، بر نقش بازخورد نیز تأکید می‌شود. براساس این طرح، ارتباطی که در آن بازخوردی از گیرنده وجود نداشته باشد، ارتباط کاملی نیست. (شکل شماره ۳)

پیام، از لحظه‌ای که شکل می‌گیرد، می‌تواند با پارازیت یا اختلال همراه باشد. یکی از اختلالات اساسی در پیام‌ها، اختلال آماده‌سازی پیام است. اگر پیامی که قرار است فرستاده شود، به خوبی پخته نشود و به دیگر سخن، پیام به خوبی پرداخت نشود، امکان ندارد پیامی باشد که به خوبی فرستاده و به خوبی ادراک شود. از سوی دیگر، اختلال می‌تواند در سمت گیرنده باشد. هر چند پیام به خوبی آماده شده باشد، ولی اگر گیرنده آماده دریافت آن نباشد، پیام به خوبی دریافت نخواهد شد. (شکل شماره ۴)

شکل ۴ طرح ارتباطی کاملی است و همه جوانب برقراری ارتباط مطلوب را داراست؛ به طوری که از طرح پیداست، در فرایندی ارتباطی، پیام باید از منبع آن رمزگذاری شود و پیام رمزگذاری شده از طریق وسیله ارتباطی مناسبی به مقصد پیام ارسال شود تا مورد رمزخوانی قرار گیرد. در این طرح ارتباطی، منبع جای گیرنده پیام و مقصد به جای گیرنده پیام قرار گرفته است. آنچه پیداست، تأکید بر این نکته حیاتی است که در هر جریان ارتباطی، پیام باید با زبان خاصی فرستاده شود. خاص بودن پیام به

معنی عجیب و غریب بودن یا رازآلود بودن آن نیست، بلکه بدین معناست که پیام باید نسبت به مخاطب و موضوع آن به صورت خاص ارائه شود.

تعریف ارتباط

«ارتباط عبارت است از فرایند انتقال پیام از فرستنده به یادگیرنده، مشروط بر آن‌که درگیرنده پیام، مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (محسنیان‌راد، ۱۳۸۰).

با توجه به طرح ارائه شده از ارتباط و تعریف مفهوم آن، پاسخ شش سؤال اهمیت می‌یابد:

۱. چه کسی؟ (فرستنده پیام)
۲. چه چیزی را؟ (پیام)
۳. به چه کسی؟ (گیرنده پیام)
۴. از چه طریقی؟ (وسیله ارتباطی)
۵. در چه شرایطی؟ (شرایط زمانی، مکانی و...)
۶. با چه تأثیری؟ (نتیجه)

ارتباط مهارت است

در ارتباط فقط پیام‌های کلامی را مبادله نمی‌کنیم؛ پیام‌های غیرکلامی مانند اشاره، حالت چهره، حرکات و از این قبیل نیز در ارتباط ما با دیگران نقش دارند. رفتار غیرکلامی از احساسات واقعی ما حکایت دارند. شواهد روزمره هم نشان می‌دهند دریافت پیام‌های غیرکلامی اهمیتی به اندازه پیام‌های کلامی دارد.

نکات مهم در ارتباط مؤثر

۱. ارتباط فرایندی دوسویه و تعاملی است.
۲. ارتباط مهارتی است که به یادگیری نیاز دارد.
۳. ارتباط مفهومی پویاست.
۴. در ارتباط عوامل روان‌شناختی مؤثرند.

شود. بسیاری از مشکلات ارتباطی در فرهنگ ما به ماهیت پیام و درک نادرست آن باز می‌گردند و شامل این موارد هستند:

- پیام ناقص
- پیام مغشوش
- پیام زشت
- پیام پارازیتی
- پیام گنگ

تمرین

در جمعی دوستانه، انواع پیام‌های مشکل‌دار را مطرح کنید و ببینید کدام موارد در ارتباط‌های شما دیده می‌شوند. اگر تعارف‌ها را کنار بگذارید و کمی جدی باشید، شاید با این تمرین بسیاری از کاستی‌های پیام‌رسانی را رفع کنید.

این قواعد کلی را رعایت کنید

برای ایجاد ارتباطات کلامی و غیرکلامی بهتر با افراد و معرفی آن‌ها، چند قاعده کلی وجود دارد که به شما کمک می‌کند افراد را بشناسید:

- ابتدا از افراد بزرگ‌تر شروع کنید.
- خانم‌ها را زودتر از آقایان معرفی کنید.
- به مکالمات دیگران، به طوری که استنباط فضولی نشود، گوش دهید، اسامی آن‌ها را شناسایی و از همان اسامی استفاده کنید که آن‌ها برای صدا کردن یکدیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند.
- ممکن است اسامی افرادی را که یاد گرفته‌اید به زودی فراموش کنید. دقت کنید آن‌ها را با نام و فامیلی‌های دیگران خطاب نکنید.
- افراد ممکن است در ارتباطات خود با یکدیگر تیک‌های کلامی و حرکتی خاصی داشته باشند. چون هنوز افراد را به طور کامل نمی‌شناسید، به هیچ وجه به این تیک‌ها اشاره نکنید؛ زیرا بدون شک مانع ایجاد ارتباط خواهد شد.

تمرین

می‌گویند رسانه‌ها مانع ارتباط کلامی مناسب بین اعضای خانواده‌ها، به ویژه پدران و مادران با فرزندان خود، هستند. با ذکر انواع رسانه‌ها مانند روزنامه، رادیو، تلویزیون، ماهواره، رایانه (به ویژه رسانه اینترنت و شبکه‌های مجازی) و ... در مورد صحت و سقم این گزاره بحث کنید و اگر با این جمله موافق یا تا حدودی موافق هستید، در مورد راه‌های برون‌رفت از این بحران توضیح دهید.

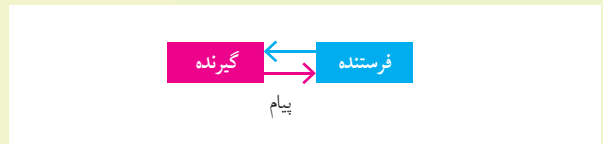
یک فیلم ببینید

«آکند» یک فیلم داستانی ۱۶ دقیقه‌ای به کارگردانی داودرجبی است. این فیلم که در جشنواره فیلم رشد و چند جشنواره داخلی و خارجی به موفقیت‌هایی دست یافته است، ارتباط مؤثر یک معلم فارس زبان را با دانش‌آموزان غیرفارس زبان خود در یکی از روستاهای ترک‌نشین بررسی می‌کند. این فیلم را در حوزه ارتباط طبقه‌بندی کرده‌اند.

برای دیدن فیلم، رمزیننه رویه رو را اسکن کنید.



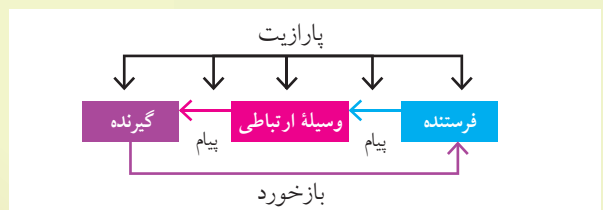
فیلم آکند



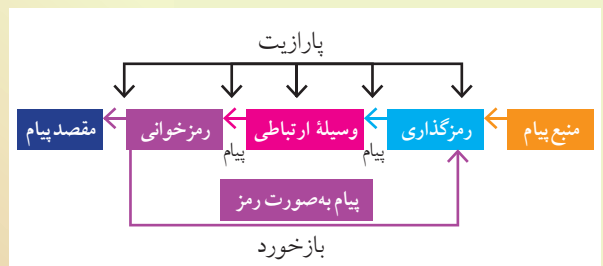
شکل شماره ۱



شکل شماره ۲



شکل شماره ۳



شکل شماره ۴

۵. تفاوت‌های فردی در ارتباط مؤثرند.

مهارت‌های اساسی مورد نیاز برای برقراری ارتباط

اساسی‌ترین مهارت‌ها برای برقراری ارتباط، مهارت‌های شنیدن، خواندن، نوشتن و سخن‌گفتن هستند. از مهارت‌های چهارگانه یادشده، مهارت شنیدن، مادر همه مهارت‌هاست. یعنی تا زمانی که شخص فرا نگیرد شنونده خوبی باشد، به معنی آن است که گیرنده خوبی نیست.

الزاماتی برای برقراری ارتباط اثربخش

مایه و اساس هر ارتباطی پیام است. پیام در قالب‌های متنوعی ارائه می‌شود. برای ارائه پیام در ارتباطات بین فردی یا جمعی از طریق گفتار، باید الزاماتی را در نظر آورد. برخی الزامات ضروری در ادامه آمده‌اند.

- معنی‌دار کردن زبان
- انتخاب دقیق واژگان
- استفاده از زبان خاص برای هر یک از شرایط
- استفاده از زبان روشن
- استفاده از زبان شفاهی به جای زبان نوشتاری
- اطوارها و حرکات‌های گویاکننده

انواع خبر

یک نکته اساسی در ارتباط، ماهیت پیام است. ارتباط زمانی حاصل می‌شود که در گیرنده پیام مشابهت معنی با معنی موردنظر فرستنده ایجاد

به هر صحبتی مذاکره نمی‌گویند. در مذاکره حداقل دو نفر حضور دارند که بر اساس انتخاب خود بر سر مبادله موضوعی گفت‌وگو می‌کنند. مذاکره کردن در بیشتر بخش‌های زندگی ما به چشم می‌خورد، در کسب و کار و تجارت، مذاکره کردن شبیه بقیه قسمت‌های زندگی است. مثلاً زمانی که شما به‌عنوان خریدار می‌خواهید مواد اولیه کارگاه تولیدی خود را بخرید، زمانی که به‌عنوان همکار می‌خواهید با شریک خود برای تعیین میزان سرمایه‌گذاری اولیه بحث کنید، یا زمانی که به‌عنوان فروشنده می‌خواهید بر سر قیمت محصول با مشتری تعامل کنید، نمونه‌هایی از مذاکره را پیش رو خواهید داشت.

«اون آخر کلاس... با شما هستم... لطفاً ساکت باشید تا بتونم درس بدم...» معمولاً معلم‌ها از این جملات استفاده می‌کنند تا جلوی مذاکرات نیمکت آخری‌های کلاس را بگیرند. البته این تنها گونه مذاکره در کلاس نیست. در موقعیت‌های دیگری از محیط‌های کلاسی هم مذاکره صورت می‌گیرد. زمانی که شما سر جلسه امتحان جواب سؤال سوم را با جواب سؤال پنجم دوست خود مبادله می‌کنید، در واقع در مذاکره‌ای شرکت کرده‌اید که معلم از آن آگاه نیست. البته گاهی هم مذاکره شما در امتحان با شکست مواجه می‌شود. علت چنین اشتباهاتی این است که شما با فنون مذاکره آشنا نیستید! این مطالب شوخی بود. زیرا مذاکره تعریف خاصی دارد.



خط قرمز شما چیست؟

شما به‌عنوان مذاکره‌کننده لازم است در هر مذاکره‌ای خط قرمزهای خود را مشخص کنید. برای مثال، در صورتی که بخواهید محصولی را به فروش برسانید، لازم است حداقل قیمت مورد پذیرش خود را در ذهنتان مشخص کنید تا در مواجهه با مشتری و چانه‌زنی بر سر قیمت، قیمت را پایین‌تر از قیمت مطلوب اعلام نکنید. در مثال دیگر موقع خرید کردن هم باید انتظارات حداقلی خود را از محصول موردنظر مشخص کنید تا از وقوع انتخاب اشتباه پیشگیری کنید.

گزینه‌های روی میز

به صورت کلی، مذاکرات به دو دسته توزیعی و تلفیقی تقسیم می‌شوند. در مذاکره توزیعی، سود بین افراد مذاکره‌کننده تقسیم می‌شود. برای مثال، زمانی که شما با دوستان خود بر سر تقسیم کیک و برداشتن سهم بیشتر از کیک بحث می‌کنید، به نوعی در مذاکره توزیعی قرار دارید. در مقابل، گاهی نیز نتیجه مذاکره به نفع همه طرف‌های مذاکره است. برای مثال، زمانی که با همکار خود مذاکره می‌کنید تا در ازای کار بیشتر، پول بیشتری نیز به او پرداخت کنید، در واقع مذاکره تلفیقی انجام داده‌اید. زیرا هم همکار شما به پول بیشتری می‌رسد و هم شما مدت‌زمان بیشتری از کار او بهره‌مند خواهید شد.

اما فارغ از اینکه شما وارد چه نوعی از مذاکره می‌شوید، لازم است برای آن برنامه‌ریزی داشته باشید. ممکن است شما برای گفت‌وگوهای روزانه خود برنامه‌ریزی نداشته باشید. اما موضوع مذاکره متفاوت از گفت‌وگوست. همان‌طور که قبل از بازی فوتبال بدن خود را گرم می‌کنید، برای مذاکره هم لازم است ذهن خود را گرم کنید؛ یعنی در مورد مذاکره فکر کنید، و شرایط و حالات متفاوت را پیش‌بینی کنید و برای هر یک راهبرد داشته باشید. در ادامه به نکاتی در این زمینه اشاره خواهد شد که می‌تواند مفید باشد.

از همراهی بقیه استفاده کنید

بعضی از افراد که در بنگاه املاک کار می‌کنند در مذاکره بسیار حرفه‌ای هستند. بعضی از افراد سعی می‌کنند با یک یا چند نفر همراه وارد مذاکره شوند؛ در واقع این روشی است که به آن‌ها کمک می‌کند فشار روانی فضای مذاکره را کنترل کنند. این روش برای افرادی که کسب‌وکار دارند نیز مناسب است. برای مثال، در صورتی که بخواهید برای کار خود مواد اولیه تهیه کنید، بهتر است از همراهی فردی دیگر نیز استفاده کنید تا از لحاظ ذهنی تحت تأثیر فضای مذاکره قرار نگیرید.

تک‌گزینه‌ای نباشید

یکی از نکات قابل توجه در مذاکره، انعطاف‌پذیری است. در صورتی که پس از در نظر داشتن خط قرمز، انعطاف لازم را نشان ندهید، مذاکره به راحتی شکست خواهد خورد. یکی از موارد انعطاف نشان دادن در مذاکره، فراهم کردن گزینه‌های متعدد برای فرد مقابل است. برای مثال، زمانی که با مشتری خود در مورد ارسال محصول مذاکره می‌کنید، لازم است گزینه‌های متنوع ارسال (ارسال با پست، باربری، راه آهن و ...) را برای مشتری خود در نظر بگیرید تا بتوانید انعطاف لازم را برای مشتری‌های متنوع داشته باشید. برای مثال، در صورتی که محصولات خود را فقط با پست بفرستید و از طرف دیگر، مشتری شما برای دریافت آن عجله داشته باشد، به احتمال زیاد او را از دست خواهید داد.

صبر کنید

گاهی مواقع جذابیت ظاهری پیشنهاد طرف مقابل باعث می‌شود خیلی سریع پیشنهاد را قبول کنید. به همین دلیل، یکی از نکات بسیار مهم در مذاکره‌ها کسب‌وکار این است که پیشنهاد طرف مقابل را، حتی در صورت مفید بودن آن، به صورت درجا قبول نکنید. شما می‌توانید با مشورت دیگران یا فکر کردن به ابعاد گوناگون این پیشنهاد جنبه‌های تاریک آن را نیز برای خود روشن کنید تا در صورت نامناسب بودن، آن را رد کنید.

تنبل خان

داستان یک ضرب المثل

در باب تنبلی

می‌گویند به آدم تنبل فرمان انجام کاری را بدهید تا برای شانه‌خالی کردن هزار دلیل برای شما بیاورد که اگر انجام نمی‌دهم، به خاطر تنبلی نیست، بلکه باید دنبال راه حل بهتر و کوتاه‌تری بود. حالا شما همی به او بگویید: «به جان کندن آید برون زر ز سنگ»، یعنی راه میان‌بری وجود ندارد، مگر به خوردش می‌رود!

از زمان خلقت انسان تا همین الان در باب تنبلی، داستان‌ها، شعرها و ضرب‌المثل‌ها گفته‌اند و فیلم‌ها، پویانمایی‌ها و کمیک‌استریپ‌ها تولید کرده‌اند. اما طبق آخرین آمارها، نه تنها از تعداد تنبل‌ها کم نشده است، که زیادتر هم شده‌اند. چرا؟ چون ناگهان دانشمندی با نیت خیر حرفی می‌زند که سندی می‌شود در دست تنبل‌ها تا به راهشان ادامه بدهند؛ البته اگر اهل راه رفتن باشند. مثلاً تازگی‌ها دانشمندی گفته است:

«راه‌حل‌های مبتکرانه و بینش خیره‌کننده، زمانی به فکر انسان می‌رسند که مغز در حال استراحت است.»

چه جمله‌ای برای ادامه تنبلی از این بهتر! یا بیبل گیتس می‌آید و می‌گوید: «من برای انجام سخت‌ترین کارها از تنبل‌ترین افراد استفاده می‌کنم، زیرا آن‌ها راحت‌ترین راه را برای رسیدن به آن انتخاب می‌کنند.»

مردم در زمان‌های قدیم می‌رفتند دو کیلومتر آن طرف‌تر از سر چشمه آب می‌آوردند، اما امروزه اگر سر سفره تنگ آب نباشد، بعضی‌ها حاضرند لقمه در گلویشان گیر کنند و جان به جان‌آفرین تقدیم کنند، اما نروند سر یخچال آب بیاورند.

حالا هم با این کرونا‌ی جهش‌یافته و در قرنطینه بودن و مجازی‌تر شدن زندگی، یکجانشینی عادت‌ی مألوف و طریقی معروف شده است و اگر همین‌طور پیش برود، بشر کلاً راه رفتن و تحرک را از یاد خواهد برد و در آینده‌ای نه‌چندان دور، کارهایش را به اینترنت و ماشین‌های هوشمند می‌سپارد و می‌شود قصه آن تنبلی که زیر درخت نشسته بود، دهانش را باز کرده بود و می‌گفت: «هلو بیفت توی گلو.»

یا آنکه در برق آفتاب نشسته بود و به او می‌گفتند برخیز، بیا در سایه، می‌گفت: «سایه خودش می‌آید.»

به پایان رسد کیسه سیم و زر
نگردد تهی کیسه پیشه‌ور
چو بر پیشه‌اش باشدش دسترس
کجا دست حاجت برد پیش کس

مثل گنجشک که از مار بدش می‌آید
کاوه تنبل شده از کار بدش می‌آید

کت و شلوار و کلاهش وسط خانه ولوست
تا بگویی برشان دار بدش می‌آید

جلوی آینه‌ای شانه به مویش نزده
او از این منظره بسیار بدش می‌آید

فکر تختش که سه تا پایه آن شل شده نیست
چون که از چکش و آچار بدش می‌آید

مته و آلن و سمباده نمی‌داند چیست
کلاً از جعبه ابزار بدش می‌آید

پی قدری کره از اینکه قدم بردارد
برود تا سر بازار بدش می‌آید

دست او اغلب اوقات فقط یک گوشه است
شاید از خط‌کش و پرگار بدش می‌آید

من ندیدم بغلش کیف و کتابی باشد
به نظر می‌رسد از بار بدش می‌آید

آن چنان سر و کرخت است که از هر چه به جز
خواب و خمیازه کشدار بدش می‌آید

با «کپی پیست» عیاق است نه با خلق اثر
از مولد شدن انگار بدش می‌آید

مادرش گفت که اعصاب ندارم، چه کنم
کاوه تنبل شده از کار بدش می‌آید



تنبل دم‌گره نیم‌ذرع است

روزی بود، روزگاری بود، زمستان بود و هوا سرد. مردی با پسرش در اتاقی گرم نشسته بود. مرد که آماده می‌شد به مهمانی برود، با خودش گفت: «نمی‌دانم برف و باران می‌بارد یا نه. اگر باران ببارد، باید لباس مناسب‌تری بپوشم.» بعد رو به پسرش کرد و گفت: «پسر جان! بلند شو برو ببین باران می‌بارد یا نه!»

پسر که خیلی تنبل بود و نمی‌خواست از اتاق گرم بیرون برود، با اشاره به گره‌ای که داخل اتاق بود، به پدرش گفت: «بیرون رفتن نمی‌خواهد. این گره الان از بیرون آمده است. به کرک‌های او دست بکش، اگر خیس باشد، یعنی باران می‌بارد. اگر خشک باشد، باران نمی‌بارد.»

پدر که دید پسر راحت‌طلب و تنبلش به حرف او گوش نداده، ناراحت شد و دنبال بهانه‌ای گشت تا هر طور شده او را به تحرک وادارد. ناگهان چشمش به تکه‌ای پارچه افتاد و به پسر گفت: «من امروز باید دو ذرع از این پارچه را برای میزبانم ببرم. برو وسیله‌ای را که با آن پارچه‌هایمان را اندازه می‌گیریم بیاور تا به اندازه دو ذرع از این پارچه ببرم.»

پسر که اصلاً دلش نمی‌خواست از جای خود تکان بخورد، به پدرش گفت: «با دم‌گره پارچه را اندازه بگیر. من بارها دم آن را اندازه گرفته‌ام، درست نیم ذرع است. چهار تا دم‌گره می‌شود دو ذرع.»

پدر که حسابی عصبانی شده بود، سر پسر داد زد: «لااقل برو سنگ سه‌کیلویی را بیاور تا با آن گندم‌ها را وزن کنم و برای آسیاب بفرستم.»

پسر پیش خودش گفت: «کارم ساخته است. اگر گندم‌ها را وزن کند، توی کیسه می‌ریزدشان و در این هوای سرد از من می‌خواهد آن‌ها را برای آسیاب ببرم. باید هر طور شده از این تصمیم پشیمان‌ش کنم.»

بنابراین خیلی خون‌سرد به پدرش گفت: «پدر جان! حالا که آمد داریم. در ضمن، نیازی هم به آوردن سنگ ترازو نیست. من گره را بارها کشیده‌ام. درست یک من است. از گره به جای سنگ استفاده کن.»

پدر، گره را پشت پنجره گذاشت تا به لائنه خودش برود، سپس به پسر گفت: «این هم از گره! حالا برو هم سنگ سه‌کیلویی را بیاور، هم وسیله اندازه‌گیری پارچه را و هم ببین باران می‌بارد یا نه. زود بیا که باید گندم‌ها را به آسیاب ببری!»

پسر تنبل در سخت‌ترین تنگنای زندگی گرفتار شده بود، زیرا دیگر چاره‌ای جز برخاستن از جا و بیرون رفتن از اتاق گرم نداشت.

تنبلی جات

سر شام به داداشم گفتم لطفاً برو یک پارچ آب بیاور. گفت: «می‌بینی که من خودم دارم از تشنگی ماست می‌خورم.»

قبول دارید که هیچ چیز در دنیا به اندازه داشتن یک دوست تنبل‌تر از خودمان به ما اعتماد به نفس نمی‌دهد!

دو تا تنبل دراز کشیده بودند. یکی از آن‌ها داشت خمیازه می‌کشید، آن یکی از فرصت استفاده کرد و به او گفت: «بی‌زحمت تا دهن‌ت بازه، داداش منو صدا کن، کارش دارم.»

خیلی دلم برای کدو تنبل می‌سوزد. طوری به آن می‌گویند تنبل که انگار بادمجان و چغندر و کلم پیچ از صبح تا شب دور جالیز می‌دوند و ورزش می‌کنند.

از پدران و مادران عزیز خواهشمندیم به ما نگویند تنبل! ما فقط مقید به صرفه‌جویی در مصرف انرژی هستیم.

دوست عزیزی که پیام تبریک مرا نخوانده، واسطه عید، باز ارسال کرده‌ای! حداقل کلمه «پیشاپیش» را حذف می‌کردی.

بعضی وقت‌ها فکریایی به ذهن تنبل‌ها می‌رسد که محال است به ذهن دیگران برسد. دیروز که در صف بودم، تنبلی کفش‌هایش را در آورد، همان جا که ایستاده بود، گذاشت و خودش رفت زیر سایه دیوار نشست.



همکاری یک پارچه



از راست به چپ مطالعه کنید! ×

لیلا و مریم دو همکلاسی اند که از کودکی با هم در یک محل بزرگ شده‌اند و دوست‌های خوبی برای یکدیگر هستند.



آن‌ها در رشته خیاطی به تحصیل مشغول هستند و سال آخر هنرستان را می‌گذرانند. کار هر دو آن قدر خوب و قابل است که گاهی اقوام و فامیل سفارش‌های خیاطی‌شان را به آن‌ها می‌دهند. این موضوع کم‌کم هر دوی آن‌ها را به خود مفرور کرده است.

۱

یک روز، در مسیر بازگشت از مدرسه سوار اتوبوس شدند



۲

ناخواسته مکالمه دو نفر از مسافرانی را که پشت آن‌ها نشسته‌اند، می‌شنوند.



۳

مسافر دوم: خب، به خیاط دیدگاه‌های سفارش بده!



۵



۶



۷

لیلا که بیشتر از مریم به پیشرفت فکر می‌کند و به قولی دوپله‌یکی بالا می‌رود، فکری در ذهنش جرقه می‌زند.

نه والا، منم کسی رو سراغ ندارم.

خیاط خوبی که با انصاف هم باشه و خیلی گرون باهام حساب نکنه، نمی‌شناسم، تو می‌شناسی؟



۴

مسافر اول: نمی‌دونم چیکار کنم! یه هفته دیگه عروسیه و خیاطی که همیشه بهش سفارش می‌دادم، سرش شلوغ بود و قبول نکرد لباس بدوزه!



۱۲

بخشید، من و دوستم ناخواسته صحبت‌هاتون رو شنیدیم، اگر جسارت نباشه، خواستم بگیم ما خیاطیم و سفارش هم قبول می‌کنیم.



۱۱

بی‌خیال لیلا! لباس مجلسیه، اونم تویه هفته، نه، من و تو از پیشش برنمیایم!

نق زنن! چرا برنماییم؟ سال آخر مونه! همه چی بلدیم.



۱۰

چرا که نه موقعیت خوبییه تا سفارشمون از عمه و خاله بیشتر باشه!



۹

نگو که می‌خواهی پیش نهاد بدی ما لباس مجلسی بدوزیم؟!



۸

مریم... حرفای این خانمارو شنیدی؟

دو مسافر با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کنند.



۱۳

من این دو نفر رو می‌شناسم!

از بچه‌های رشته خیاطی و سال بالایی ما هستند.



۱۵

والا نمی‌دونم چی بگم! فکر کنم بهشون اعتماد کنیم.



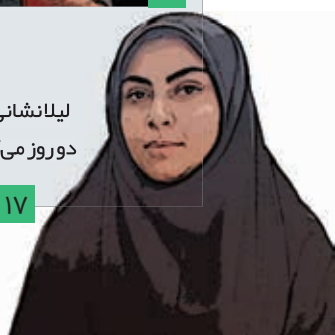
۱۶

دانش آموزان سال پایینی با هم مشورت می‌کنند و آخر... مشورت می‌کنند و آخر...

باشه قبول، لطفا! آدرس بدید

لیلا نشانی را می‌دهد. مریم از همان موقع استرس می‌گیرد. دور روز می‌گذرد و خبری از خانم مسافر نمی‌شود. لیلا هم کم‌کم ناامید می‌شود.

۱۷



اما روز دوم و نزدیک شب، صدای زنگ خانه‌شان به صدا در می‌آید.

از روز بعد لیلا و مریم از مدرسه رسیده یا نرسیده و ناهار خورده یا نخورده مشغول کار می‌شوند. الگو می‌کشند و برش می‌زنند.



۲۰

دانش آموز سال پایینی است و قرار می‌شود در کمتر از یک هفته لباسش را آماده تحویل بگیرد.

۱۹



۱۸

نوبتی کوک می‌زنند و می‌دوزند تا لباس به مرحله امتحان کردن می‌رسد

۲۳

دانش آموز سال پایینی برای امتحان می‌آید، بیشتر از این دو نفر استرس لباسش را دارد. لباس را تن می‌کند. لیلا و مریم مات می‌مانند.



باز هم لیلا خودش را جمع می‌کند و به خانم می‌گوید: خب، تا پس فردا ان شاء الله ایرادهاش رو برطرف می‌کنیم. می‌تونید بیاید تحویلش بگیرید.



۲۲



۲۱

۲۴

چهره خانم را در آینه می‌بینند که کم مانده است جیغ بزنند! لباس افتتاح است! مریم حتی بیشتر از مشتری ترسیده است.



۲۵



۲۶

دوست عزیز! این لباس درست شدنی نیست! آستیناش کوتاهه و هزار تا مشکل داره سه روز دیگه هم عروسیه!

شما نگران نباشید. توی مرحله امتحان پیش میاد. شما دو روز دیگه می‌تونید لباس رو تحویل بگیرید.



۲۷

همین که مشتری پا از در بیرون می‌گذارد، مریم شروع می‌کند به گفتن اینکه من گفتم نمی‌تونیم. گفتم نمی‌شه. چرا گفتی درست می‌شه! می‌گفتی فاتحه‌اش خونده‌اس که بدبخت یه فکر دیگه بکنه. لیلا: «مریم ناامید نباش. نگاه کن. ما اشتباهی الگوی عمه رو در آوریم که این طوری شد. باید با پارچه‌های باقی مانده لباس رو اصلاح کنیم.»

۲۸

دوباره که آن را تن می‌کند، نیش خنده‌اش تا بناگوش باز می‌شود و از آن دو تشکر ویژه می‌کند و حساب می‌کند و می‌رود. لیلا و مریم می‌مانند با ذوق کار خوب و تمیز اولین مشتری جدی‌شان و دستمز دی که حتی نصف پول پارچه هم نیست، اما هر دو از این تجربه دستمز دی بیشتر گیرشان آمده و آن‌ها: کار نشد ندارد.

۳۰

لباس تا روز موعود آماده می‌شود. مشتری ناامید و عجوس سراغ لباسش می‌آید.

همان روز شروع به دوختن دوباره می‌کنند. صبح و شب و شب و صبح می‌دوزند و نوبتی می‌خوابند.



۲۹

گفتگوی رشد هنرجو با پیام صدری

پرتاب به سوی موفقیت!

یک پسر هنرستانی که زمانی دوست داشت فوتبالیست شود. اما مربیانش به او گفتند هیچ وقت فوتبالیست خوبی نخواهد شد! با این حال پیام صدری به کمک یک مربی خوب، استعداد خود را در رشته های پرتابی دوومیدانی مثل پرتاب چکش کشف کرد و آن گاه در هنرستان فرصت کرد تا بیشتر ورزش کند. با این قهرمان بیشتر آشنا می شویم.

🗨️ از هنرستان بگو. چرا برای ادامه تحصیل وارد هنرستان شدی؟

تا قبل از ورود به هنرستان، همیشه در مدرسه عضو تیم های ورزشی بودم و در مسابقات شرکت می کردم؛ از فوتبال گرفته تا هندبال، والیبال و بسکتبال. با ورود به هنرستان جدی تر تمرین می کردم و بیشتر وقتم با ورزش پر می شد.

روزهای زیادی نمی توانستم به مدرسه بروم؛ چون صبح ها تمرین داشتم. البته سعی می کردم جبران کنم تا از درس جا نمانم. پیش خودم فکر می کردم هنرستانی ها به لحاظ درسی آزادترند و برای همین هنرستان را انتخاب کردم.

🗨️ از همان ابتدا رشته تربیت بدنی را انتخاب کردی؟

در ابتدا رفتم رشته حسابداری، اما معلمانم می گفتند: جای تو در زمین ورزش است نه در مدرسه حسابداری! لاقل در رشته تربیت بدنی درس بخوان که به کارت مربوط باشد!

این طور شد که به تربیت بدنی رفتم. الان از این انتخابم خیلی راضی هستم. خواندن این رشته، حتی در ورزش هم، می تواند کمک زیادی باشد. مهم تر اینکه بیشتر بچه های رشته تربیت بدنی ورزشکار بودند و حتی تعدادی ملی پوش هم داشتیم. بودن در کنار این افراد، انگیزه تمرین و مسابقه را در انسان بالا می برد.

🗨️ از اولین عنوان های خودت بگو.

حدود چهارماه از ورودم به ورزش دوومیدانی گذشته بود که مسابقات انتخابی استان تهران با حضور ورزشکاران مناطق تهران برگزار شد و من در بخش جوانان، با رکورد (حدنصاب) حدود ۱۰ متر، در رشته پرتاب وزنه اول شدم. حس خوبی داشتم، زیرا در فوتبال و دیگر رشته ها، رسیدن به عضویت در تیم استان، شرایط سخت تری داشت. اما در مسابقات

🗨️ پیام از خودت و خانواده ات بگو. تو در خانواده استشنا بودی یا ورزش در خانواده ات ارثی است؟

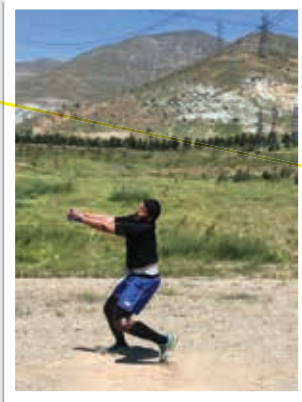
پیام صدری هستم. در ۲۹ مرداد سال ۱۳۷۸ در کرمانشاه و در خانواده ای ۵ نفره متولد شدم. پدرم کارمند بود و من پسر دوم خانواده هستم. یک برادر بزرگ تر از خودم و یک خواهر کوچک تر دارم. پدرم قبلاً ورزش می کرد. او با چند رشته آشنایی دارد. چندسالی هم سابقه دوومیدانی دارد. پدرم از ابتدا اعتقاد داشت دوومیدانی مادر تمام رشته های ورزشی است. او بیشتر از دیگران مرا به ورزش تشویق کرد. برادرم هم تمرین های متعددی انجام می داد. حتی به همراه من برای تمرین کردن به ورزشگاه شیروودی می آمد. اما شرایط کاری و زندگی اجازه ورزش حرفه ای را به او نداد. البته همین حالا هم رشته بدن سازی را به صورت حرفه ای دنبال می کند.

🗨️ از ابتدا به دوومیدانی رو آوردی یا رشته های دیگری را هم تجربه کرده ای؟

در ابتدا چندسالی دنبال ورزش فوتبال بودم. به رشته های تویی علاقه زیادی داشتم، ولی یک روز صحبت های مربی فوتبالم، نظر و در نتیجه آینده ام را عوض کرد. او به پدرم گفت، فیزیک بدن این پسر به فوتبال نمی خورد. چندان دلخوش نباشید که در فوتبال به جایی برسد! برای فوتبالش وقت نگذارید!

🗨️ چطور وارد رشته های پرتابی شدی؟

همراه پدرم به ورزشگاه شهید شیروودی رفته بودیم. مربی بسیار ماهری به نام حسین نثاری به محض دیدن من گفت، پسر بیا اینجا بینم. متولد چه سالی هستی؟ خیلی زود گفت در رشته های پرتاب استعداد خوبی داری. با هم رفتیم داخل زمین ورزش. ورزشکاران زیادی را نشانم داد و گفت این ها همه هم سن شما هستند، اما جثه تو از همه اینا بزرگ تر است و راحت می توانی با استفاده از فیزیک بدنی ات قهرمان شوی.



می‌کنیم تا در مجموع، ظرف دو دقیقه، پرتاب‌های خود را انجام دهیم. به همین خاطر لازم است تمرین‌هایمان منظم و سخت و دقیق باشند.

📌 آیا در طول این سال‌ها با شکست و خاطرات

تلخ هم روبه رو شده‌ای؟

وقتی برای حضور در مسابقات نونهالان کشور راهی زنجان شدم، می‌گفتند اگر رکورد (حدنصاب) ۱۴,۲۰ را به دست بیاوری، ان‌شاءالله قهرمان می‌شوی. من هم با امید قهرمانی وارد این مسابقات شدم. هرچند ورزشکاری با هیکل درشت را دیدم که در رقابت به رکورد (حدنصاب) ۱۸ متر رسید.

آن روز با وجود رسیدن به رکورد (حدنصاب) مورد نظرم، نفر چهارم شدم و این به شدت ناامیدم کرد. البته بعدها معلوم شد نفرات بالاتر از من سنشان غیرقانونی بود و اصلاً نباید در این مسابقه شرکت می‌کردند. پدرم همواره به من می‌گوید، تو اول راه هستی. منتظر باش شکست‌های بزرگ‌تر هم بخوری و باز هم بعد از آن به مسیرت ادامه دهی.

📌 تو در حال حاضر از بهترین پرتابگران ایران

هستی. شاید ورزشکاران زیادی داشتند در ورزش مثل تو باشی، اما شکست‌ها آن‌ها را ناامید کردند. برای

آنها چه توصیه‌ای داری؟

به نظر من شکست کمک می‌کند راه برنده‌شدن و فوت و فن و ریزه‌کاری‌ها را یاد بگیریم. بعد از هر شکست سعی می‌کردم به جای ناراحت شدن، ایرادها و اشکالاتم را بررسی کنم و از آن‌ها درس بگیرم. به همین خاطر، هر شکست، در عین ناراحت‌کنندگی، جذابیت خود را دارد و انگیزه مرا بالا می‌برد. در مسیر رسیدن به هدف، باید جنگجو بود.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

هرکه نهایت تلاش خود را برای رسیدن به هدف به کار گیرد، به تمام خواسته‌هایش می‌رسد.

(غزیر الحکم حدیث ۱۲۵۰)

پرتاب وزنه به آسانی به‌عنوان عضو تیم استانی انتخاب شدم. یک ماه بعد در مناطق کشور در جوانان با رکورد (حدنصاب) ۱۱,۹۰ متر سوم شدم.

📌 در اولین مسابقات خود نگرانی نداشتی؟

چرا، نگران بودم و می‌گفتم اگر خطا کنم چه می‌شود؟! اما کم‌کم دیدم اگر تمرین‌ها را درست انجام بدهم، میزان خطا خیلی کم می‌شود. ما سال‌ها تمرین



میزان تحصیلات و تجربه‌های خود را در سوابق شغلی تان دقیق بنویسید، نه بیشتر نه کمتر. اگر دقیق ننویسید در وهله اول خودتان سرافکنده خواهید شد. در وهله دوم جای فردی دیگر را که برای کار در آن محیط صلاحیت بیشتری دارد اشغال می‌کنید و این گونه به چرخه شایسته‌سالاری جامعه لطمه می‌زنید. مهم‌تر از همه، درست پیش رفتن کار و بی‌اعتمادی کارفرما نسبت به شماست.

اولین مرحله شروع به کار در هر محیط و هر شغلی، مصاحبه اولیه است؛ روندی که طی آن متقاضی کار، طی یک مصاحبه با مدیر یا مسئول آن کار، شرایط را می‌سنجد و با بازگ کردن مسائلی که مصاحبه‌کننده از او می‌پرسد، به او شناخت و آشنایی کافی برای تصمیم‌گیری و انتخاب می‌دهد. مصاحبه کاری روندی سخت و طاقت‌فرساست که معمولاً شرایط مشابهی دارد، اما برای هر شغل می‌تواند در جزئیات متفاوت هم باشد. برای شروع باید به اصل مطلب برسیم و اینکه مصاحبه اصلاً به چه دلایلی صورت می‌گیرد و در چه صورت می‌توانیم مصاحبه‌بهتری داشته باشیم.



خشت اول

مصاحبه کاری

ریزنکته

سوابق شغلی

مصاحبه اولیه

بعد از فرستادن سوابق کاری و تأیید اولیه، به مرحله مصاحبه کاری می‌رسید. برای انجام آن باید در محل حضور پیدا کنید و در گپ و گفتی کوتاه با مصاحبه‌کننده، اهداف و انتظارات و نظرات خود را با هم در میان بگذارید تا بعد از انجام مذاکرات، نتیجه صحیح و مطلوب به دست آید.

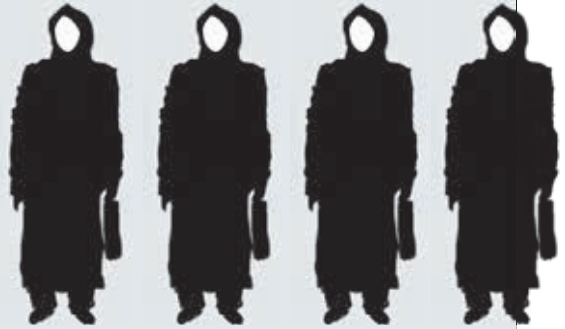
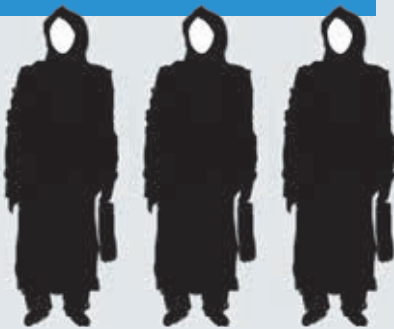
نکته مهم در مورد مصاحبه کاری این است که در ابتدای کار انتظارات طرف قرارداد را خوب بشنوید تا متوجه شوید دقیقاً از شما چه می‌خواهند. به این ترتیب در آینده برای شما مشکلی پیش نخواهد آمد و سوء تفاهم کاری ایجاد نمی‌شود.


برای فردی که می‌خواهد به تازگی وارد یک شغل شود یا حتی می‌خواهد بعد از مدتی شغل خود را عوض کند و وارد محیط جدید و متفاوتی شود، داشتن سابقه شغلی خوب و مرتب نکته‌ای مثبت و بسیار خوب است. شما در فهرست سوابق کاری باید در ابتدا مدارک تحصیلی و سطح معلوماتتان را ذکر کنید. این روزها داشتن مدرک می‌تواند امتیاز خوبی باشد، اما تجربه انجام کار امتیاز بیشتری است و بهتر است دست خالی وارد میدان نشوید!

مثلاً اگر شما مهندس مکانیک هستید و می‌خواهید فعالیت خود را در محیطی جدید شروع کنید، بهتر است حتماً از تجربه‌های کاری خود بگویید، چراکه کوچک‌ترین تجربه کاری هم برای شما امتیازی مثبت به حساب می‌آید.

به‌طور کلی، سوابق شغلی شما باید توضیحاتی کلی در مورد میزان تحصیلات، مدارک دیگر همانند مدارک تسلط به زبان دوم یا توانایی‌های دیگر، میزان تجربه کاری و سوابقتان در مشاغل گذشته و در انتها چشم‌اندازی مثبت و درست به کارفرما ارائه دهد.

در شماره قبل در مورد موضوعاتی همچون «اثبات خود، زمان‌سنجی، محیط و شرایط کاری» صحبت کردیم. در این شماره می‌خواهیم با هم کمی به عقب برویم تا برای کسانی که می‌خواهند وارد صنعتی بشوند یا کاری را در محیطی جدی شروع کنند، توضیحات ابتدایی کار و مسائل آغازین چالش‌ها را عنوان کنیم.





شروع‌کننده مصاحبه نباشید. به یاد داشته باشید، شما اول برای پاسخ‌دادن به سؤالات در آن محل هستید و بعداً برای توضیح انتظارات خودتان.

شوخی کردن ممنوع!
اینکه در اولین برخورد رسمی با فردی که او را نمی‌شناسید بخواهید با شوخی کردن جو را به نفع خودتان برگردانید، یک اشتباه بسیار بزرگ است.

صبور و با حوصله پاسخ سؤالات را بدهید تا سؤالات مصاحبه‌کننده تمام شود.

در قدم بعدی باید انتظارات خود را بگویید؛ محیط کاری مد نظرتان، اینکه درآمد مورد انتظارتان چه اندازه است، شرایط پیشرفت کاری و چشم‌انداز آینده برای شما چیست و در آخر هر سؤالی که به نظرتان لازم است پرسیده شود و برایتان حیاتی است. با در نظر گرفتن این شرایط، دو طرف مصاحبه به دیدی کلی می‌رسند که در نهایت تصمیم‌گیری را برای هر دو طرف آسان‌تر می‌کند.

اینکه هر دو طرف بدون نگرانی و با خوش‌حالی قرارداد را امضا و شروع به همکاری با یکدیگر کنند، وابسته به این است که یکدیگر را به خوبی متوجه شده باشند و بدانند انتظارات طرفین چیست و آیا می‌توانند آن را برآورده کنند یا خیر.

نکته آخر

سعی کنید با رفتار و زبان بدن و حتی در گفتار اعتماد به نفس خود را حفظ کنید تا بتوانید از راه درست، توجه مصاحبه‌کننده را جلب کنید. در این شماره سعی کردیم اطلاعات مختصری در مورد محیط و شرایط مصاحبه کاری به شما بدهیم. فراموش نکنید، این فقط بخشی از ماجراست، اما برای شروع کار، رعایت همین چند نکته بسیار ساده کافی است تا شما بتوانید به شغل مدنظرتان برسید.

بایدها و نبایدها

از آنجا که روی سخن ما بیشتر با افرادی است که به دنبال یافتن شغل هستند و ممکن است مصاحبه‌شونده باشند، نکات را به این طیف محدود می‌کنیم تا موجب سردرد شما خوانندگان عزیز نشویم.

با ظاهر آراسته و مناسب با محیط، وارد مصاحبه شوید. این کار دیدی مثبت و بهتر نسبت به شما در پی دارد.

به هیچ عنوان دیر به مصاحبه نروید! حتی اگر لازم است، زودتر از زمانی که باید در محل حاضر شوید، اما دیررسیدن در روز مصاحبه بدترین تأثیر را روی وجهه شما دارد.

بازگویی انتظارات



عبادت به جز خدمت خلق نیست

مسلمان دیگر بهتر از هفتاد بار طواف خانه خداست. (الحیاء، جلد ۹، ص ۵۸۲)

پس می‌توان از فرصت‌های شغلی خود برای خدمت بیشتر به مردم استفاده کرد؛ البته چه بهتر که تلقی درستی از انواع و ابعاد خدمت داشت و اولویت‌ها را در مسیر فعالیت‌های شغلی در نظر گرفت و شغلی را انتخاب کرد که بتوان در قالب آن بهترین نوع خدمت را ارائه داد.

باید دانست در بینش اسلامی کار و شغل چه بهتر که مولد و خلاق و هر چه بیشتر به حال مردم سودمندتر باشد و روشن است که کار مفید و مولد شکل‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. چنین کاری اختصاص به کار بدنی در کارخانه یا کار کشاورزی در مزرعه و ... ندارد. تدریس و تعلیم و مطالعه و تحقیق در تولید علم و پیشرفت در رشته‌های علمی در گوشه کتابخانه و آزمایشگاه نیز می‌تواند از جمله کارهای مفید و مولد به شمار آید.

آری به شغل‌های گوناگون برای اداره کردن جامعه و برآورده کردن نیازهای جمعی نیاز است. شغل‌هایی در زمینه‌های مختلف کشاورزی، باغداری، صنعتی، درمانی، بهداشتی، هنری، علمی و آموزشی.

تجارت کالاهای حلال و موردنیاز جامعه و فعالیت‌های خدماتی نیز از کارهای سودمند محسوب می‌شوند و لازم است که برای رفع نیاز جامعه در این زمینه‌ها نیز جمعی از افراد در پی چنین شغل‌هایی باشند.

آری عموم حرفه‌ها و شغل‌های تولیدی و توزیعی و حتی خدماتی مثل کار بنگاهداری یا آژانس و امثال این‌ها که با شرایط صحیح و طبق مقررات اسلامی انجام می‌گیرند یک نوع خدمت به خلق است و عبادت محسوب می‌شود. همه این کارها در واقع از مصادیق خدمت و از نمونه‌های کارگشایی برای مردم و خوشحال کردن مؤمنان است که در روایات به آن‌ها توصیه و آثار و پاداش زیادی برای انجام آن‌ها بیان شده است.

پیامبر (ص) فرموده است: محبوب‌ترین کارها نزد خداوند شاد کردن مؤمن از راه حلال و درست است. (همان، ص ۳۹۱)

امام باقر (ع) فرموده است: عبادتی نزد خداوند برتر از شاد کردن مؤمن نیست. (همان، ص ۶۱۴)

پیامبر (ص) به روایت امام صادق (ع) فرموده است: هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد سازد خدا را شاد کرده است. (همان، ص ۳۸۹)

امام علی (ع) نیز فرموده است: باید کسی را بیشتر دوست بداری و به او بیشتر بها بدهی که بیش از همه، برای خدمت به مردم تلاش و دوندگی می‌کند. (همان، ص ۵۷۹)

پس فردی که ساعت‌ها در محل کسب و کار بنگاه یا دفتر آژانس می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا کسی که به خانه یا ماشین یا هر وسیله دیگری نیاز دارد به او مراجعه کند و او نیاز وی را برطرف کند؛ جز این است که شخص مراجعه‌کننده وقتی کارش راه افتاد و نیازش برطرف شد خوشحال می‌شود؟ اگر وی این کار را با نیت الهی و تمامی ملاحظات دینی انجام دهد معلوم است که در حال عبادت است و کار او نزد خداوند از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

پس در شغل نیز باید انگیزه‌های خدایی داشت و در جهت خدمت و رفع نیازهای مردم گام برداشت و این کار را با شوق انجام داد.

پی‌نوشت

۱. پیامبر (ص): مؤمنین برادر یکدیگر و چون اعضای یک پیکرند. (کافی، جلد ۲، ص ۱۶۶، دارالکتب الاسلامیه)

در شماره قبل گفتیم شغل باید مبتنی بر کار ثمربخش و در جهت خدمت به مردم باشد. این چیزی است که اسلام روی آن تأکید دارد. اسلام دینی است با محوریت همگرایی اجتماعی و جامعه را بر پایه برادری و وحدت میان افراد آن پی‌ریزی می‌کند.

در اسلام همه مؤمنان به اعضای یک پیکر تشبیه شده‌اند.^۱ از این رو توصیه شده است که همه افراد جامعه در جهت رفع نیازهای یکدیگر بکوشند و معلوم است که این کار در یک سطح وسیع در قالب مشاغل مختلف نیز می‌تواند شکل بگیرد. شغل‌هایی در زمینه‌های مختلف. از این رو افراد جامعه می‌توانند با نیت خدایی به دیگران، به مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند در قالب شغل‌های گوناگون دست یابند.

می‌بینید که بنای خدمت و یاری‌رسانی به یکدیگر برای اینکه بتواند پایدار، استوار و پابرجا بماند به یک زیربنا و پایه محکم نیاز دارد و چه مبنایی



بهتر از اینکه همه افراد جامعه ایمانی بدانند که چونان اعضای یک پیکرند. پس انسان‌هایی که در جامعه زندگی می‌کنند باید با تلاش، به کمک یکدیگر بشتابند و نیازهای مادی و معنوی همدیگر را رفع کنند. در اسلام خدمت به مردم از والاترین مظاهر عبادت شمرده شده است. از مجموعه آموزه‌های دینی برمی‌آید که پس از انجام واجبات، از بالاترین وسیله‌ها برای تقرب به خداوند خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان است.

امام سجاد (ع) فرموده است: با یاری کردن برادرانتان به خداوند نزدیک شوید. امام صادق (ع) می‌فرماید: خدا می‌فرماید مردم خانواده من‌اند و محبوب‌ترین آنان کسانی‌اند که در رفع نیازهای مردم تلاش کنند. (مفاتیح‌الحیاء، جلد ۹، ص ۴۹۶)

و نیز پیامبر (ص) فرموده است: در میان بندگان خدا آن کسی نزد خدا محبوب‌تر است که برای دیگر بندگان خدا، سودمندتر باشد. (نهج‌الفصاحه، ص ۲۶، حدیث ۸۶)

می‌بینید که باید تلقی درست و کاملی از عبادت داشت و آن را محدود به نماز و روزه و ... ندانست. عبادت دایره وسیع و گسترده‌ای دارد و در این میان خدمت به دیگران از بالاترین عبادت‌هاست.

امام صادق (ع) فرموده است: رفتن مسلمان برای راه‌اندازی کار مؤمن



۱۲ بهمن؛ بازگشت امام خمینی (ره) از تبعید به ایران

قبل از ورود امام (ره) شایعه‌ای پخش شده بود که همه مردم را نگران کرده بود. بعضی‌ها می‌گفتند شاپور بختیار، قصد دارد هواپیمای امام (ره) را سرنگون کند و ایشان را به شهادت برساند. اما با یاری خدا و دعای مردم، توطئه‌ها خنثی شد و حضرت امام (ره) به خاک کشور وارد شدند.

دوازدهم بهمن ماه برای ما ایرانیان روزی فراموش نشدنی و ماندگار در تاریخ است؛ روزی که میلیون‌ها در بهشت زهرا جمع شده بودند تا از رهبرشان استقبال کنند و بعد از ۱۵ سال دوری از وطن، ایشان را ببینند. ساعت ۹/۲۷ صبح هواپیمای ایشان در فرودگاه شهر تهران فرود آمد.

۲۲ بهمن؛ پیروزی انقلاب اسلامی

در روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ مردم مؤمن و انقلابی ایران تک‌تک نهادهای دولتی و مراکز مهم نظامی شاهنشاهی را فتح کردند. در این روز زندانیان سیاسی آزاد شدند، شهربانی، ژاندارمری و زندان ساواک به دست انقلابیون تصرف شدند و رئیس ساواک هم دستگیر شد. آخرین محلی که تصرف شد و پیروزی انقلاب اسلامی از آنجا به‌طور رسمی اعلام شد، رادیو و تلویزیون بود. از سال ۱۳۵۷ به بعد، مردم انقلابی و ولایت‌مدار کشورمان، در شهرهای گوناگون ایران، سالگرد به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی را جشن می‌گیرند و در میدان‌ها و خیابان‌های اصلی شهرشان راهپیمایی می‌کنند تا به جهانیان ثابت کنند همیشه در کنار ولایت فقیه ایستاده‌اند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «سی سال از انقلاب ما می‌گذرد. هر سال آن کسانی که سالگرد انقلاب را مجسم کردند، برجسته کردند، جشن گرفتند، آحاد مردم بودند. میلیون‌ها مردم هر سال ۲۲ بهمن در سرتاسر کشور به خیابان‌ها می‌آیند؛ آن‌ها اعلام می‌کنند عید انقلاب را، سالروز انقلاب را، یادبود انقلاب را. این معنایش چیست؟ این معنایش این است که انقلاب، قائم به ایمان‌های آحاد مردم است.»

از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۱۳۸۸/۱۰/۲۹

منبع: <https://khl.in/f/۸۶۲۹>

۳ بهمن؛ ولادت حضرت فاطمه (س) و روز زن

حضرت فاطمه (س) پنج سال قبل از بعثت پیامبر (ص) در تاریخ ۲۰ جمادی‌الثانی سال ۱۱ قمری در شهر مکه متولد شدند. ایشان از دوران کودکی همراه با پیامبر (ص) و مادر بزرگوارشان، بانو خدیجه (س)، سختی‌های بسیاری کشیدند. از همان دوران مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار می‌گرفتند، اما هیچ‌گاه ایمانشان به اسلام و پیامبر (ص) را از دست ندادند و بعد از ازدواج با امام علی (ع)، همیشه همراه و یاور ایشان بودند. پیامبر اسلام (ص) درباره حضرت فاطمه (س) می‌فرماید: «هرکس فاطمه علیها السلام دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش [دوزخ] است.»

(بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۱۱۶)



آموزش قالب‌های شعری

غزل

شعری است که قافیه آن در دو مصراع بیت‌های اول و مصراع‌های دوم تمام بیت‌ها رعایت شده باشد و تعداد ابیات آن بین ۵ تا ۱۲ باشد.

موضوع غزل: درون‌مایه غزل عاشقانه، عارفانه یا مضمونی اجتماعی دارد. همچنین، بیان عواطف و احساسات، وصف طبیعت یا گفت‌وگو از ایام جوانی است.

پیدایش غزل: غزل در قرن ششم هجری قمری رواج یافت؛ بدین گونه که تغزل قصاید به صورت قالبی مستقل درآمد و غزل نام گرفت. محتوای غزل در آغاز عاشقانه بود و سپس عارفانه (قرن‌های هفت و هشت)، و به دنبال آن در دوره مشروطیت جنبه اجتماعی به خود گرفت. غزل در روزگار ما نیز همواره از قالب‌های درجه اول و محبوب شعر فارسی بوده است.

تخلص شاعری: وقتی است که شاعر در پایان غزل نام خود یا تخلص شاعری خویش را می‌آورد.

غزل سرایان بزرگ شعر فارسی: شهریار، هراتی، رهی معیری، صائب تبریزی، حافظ، سعدی، مولوی و سنایی غزنوی.

(برای اطلاعات بیشتر می‌توانید کتاب سبک‌شناسی زبان و شعر فارسی، محمدتقی بهار را مطالعه نمایید)

نمودار قالب غزل

* _____ * _____
* _____ * _____
* _____ * _____

غزل امروز

به رسم صبر، باید مرد آهش را نگه دارد
اگر مرد است بغض گاه‌گاهش را نگه دارد
پریشان است گیسویی در این باد و پریشان‌تر
مسلمانی که می‌خواهد نگاهش را نگه دارد
عصای دست من عشق است، عقل سنگدل بگذار
که این دیوانه تنها تکیه گاهش را نگه دارد
به روی صورتم گیسوی او مهمان شد و گفتم
خدا دل‌بستگان روسپاهش را نگه دارد
دل‌م را چشم‌هایش تیرباران کرد، تسلیم
بگویند آن کمان‌ابرو سپاهش را نگه دارد!

سجاد سامانی

ادبیات فراترازم‌مرز

نزار قبانی

شاعر سرشناس و پرنفوذ عرب در شهر دمشق در کشور سوریه دیده به جهان گشود. در دمشق دیپلم ادبیات و فلسفه گرفت. مرگ خواهر و سپس از دست‌دادن پسر جوان و همچنین همسرش، تأثیری عمیق بر او گذاشت. او را شاعر عشق می‌نامند.

مدتی سفیر سوریه در لندن بود و در ۷۵ سالگی در لندن درگذشت. «برای بیروت مانوس با عشق، قصیده بلقیس، این‌گونه تاریخ زنان را می‌نویسم» و بسیاری آثار درخشان دیگر از او به جای مانده‌اند.

از میان کتاب‌های او «دوستت دارم امضای من است» را می‌توان نام برد که مجموعه‌ای بی‌نظیر از ترانه‌های عاشقانه نزار قبانی است که دکتر اصغر علی کرمی (شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار) آن را ترجمه کرده است.

نمونه‌ای از شعر نزار قبانی، ترجمه اصغر علی کرمی
(منبع: عاشقانه سرای بی همتا نزار قبانی)

کدام دلخواه‌ترید؟
شعر من و چهره تو
دو قطعه طلا هستند
دو کبوتر
دو شکوفه صورتی
و هنوز سردرگم
کدام یک از شما
کدامتان دلخواه‌ترید؟

بهار انقلاب

تا تو ای بهار تازه آمدی
سروهای سرفراز آمدند
مثل رودخانه‌های پرخروش
عاشقان به پیشواز آمدند

دسته‌دسته گل شکفت در زمین
باغ‌ها بهار شد ز بوی باد
آسمان برای چشم روشنی
آفتاب را به دشت هدیه داد

قیصر امین پور

شاعرماه

الهام فتاحی

متولد ۱۳۵۸ در کرمانشاه هستم. در دوره متوسطه اول شوق و شیفتگی به هنر مرا به سمت رشته گرافیک برد و علاقه به شعر و نمایش باعث شد در طول چهار سال دوره دبیرستان، با شرکت در جشنواره‌های کشوری دانش آموزی در رشته‌های داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی، رتبه‌های برتر کشوری کسب کنم. همین شور و شوق و کسب موفقیت پای مرا به کانون شاعران و نویسندگان کرمانشاه باز کرد تا جستجو و گریخته در محضر استادانی چون محمدجواد محبت و سرکار خانم شهروز دانش‌پژوه و آقایان کوروش همه‌خانی، حسین احمدی محبوب و مسعود صادقی بروجردی بر دانش ادبی خود بیفزایم.

در ۱۷ سالگی، با وجود موفقیت در رشته گرافیک، در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا در رشته ادبیات فارسی تحصیل کردم و هم‌زمان در کردستان، اصفهان و کرمانشاه کار نمایش حرفه‌ای را در رشته نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی، گویندگی و نویسندگی تلویزیون را در شبکه استانی زاگرس، تدریس را در دانشگاه آزاد و دبیرستان‌های کرمانشاه و تهران، و شعر را تنها در خلوت پی‌گرفتم.

برای گریه دو تا یار راستین دارم
هزار شکر که با خود دو آستین دارم

دل‌م به یک وجب از آسمان تو خوش بود
وگر نه من که کران تا کران زمین دارم

چه بال‌های ظریفی به من سپرده خدا
چه سنگ‌های درشتی که در کمین دارم

پناه برده‌ام از نور کنج تاریکی
به نانجیبی فانوس‌ها یقین دارم

مرا ستاره چشم خودم سلیمان کرد
وگر نه غیر سیاهی چه در نگین دارم؟

چنان به زخمه زدی گوشه‌گوشه جانم را
که رفته‌ای و من از زخم‌ها طنین دارم

اگر چه تو خودمی باز جای حرف دل‌م
هنوز هم که هنوز است نقطه‌چین دارم



شعر خوانی

احتمالاً شما هم افرادی را دیده‌اید که تحصیلات بالایی دارند اما بلد نیستند به درستی شعر بخوانند و کسره و ضمه و فتحه را اشتباه می‌گیرند! اگر شما به عنوان تحصیل کرده آینده نمی‌خواهید بعداً شعر خواندن بلد نباشید، به پادکست‌های این صفحه گوش کنید. ضرر نمی‌کنید.

شعر امروز

به مناسبت ولادت حضرت زهرا (س)

غزل

شب تاریک کنار تو به سر می‌آید
نام زهرا به تو بانو چه قدر می‌آید

آبرو یافته هر کس به تو نزدیک شده
خار هم پیش شما گل به نظر می‌آید

و نبوت به دو تا معجزه آوردن نیست
از کنیزان تو هم معجزه بر می‌آید

به کسی دم نزد، اما پدرت می‌دانست
وحی از گوشه چشمان تو در می‌آید

کاظم بهمنی



چای باعطر هل و گل‌های قوری...

← هل

اگر شما هم از طرفداران ادویه‌های خوش‌عطر هستید و ذوق کشاورزی هم دارید، در این شماره قرار است شما را برای کشت هل و چند ادویه دیگر راهنمایی کنیم. طبق تجربیات من باید برای کاشت هل، ابتدا باید گلدانی سفالی با ارتفاع بیست سانتی‌متر تهیه کنید. شاید بخواهید پرسید چرا گلدان باید سفالی باشد؟! زیرا گلدان سفالی از پوسیدن ریشه گیاه جلوگیری می‌کند و می‌توانید گیاهی تر و تازه و سر حال بزرگ کنید؛ نکته دیگری هم که رعایت نکردن آن ممکن است باعث پوسیدن ریشه شود، این است که ته گلدانتان سوراخ‌های زهکشی مناسب نداشته باشد تا آب اضافه از آنجا خارج شود. و اما نکته جالب دیگر، خاک مناسب برای کاشت هل است. هل برای رشد و پرورش به خاک بسیار حاصلخیزی نیاز دارد و بسیار مهم است که این خاک از زهکشی مناسبی برخوردار باشد. پس مقداری ماسه نیز با خاک ترکیب کنید.



← دارچین

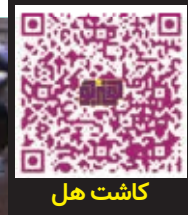
همان‌طور که گفتیم، در این شماره از کشت در خانه به سراغ ادویه‌های خوش‌عطر و طعم‌رفته‌ایم. بعد از هل، نوبت دارچین است. یک تکه دارچین درون فرنی و کاجچی. اگر هم اهل دمنوش باشید، حتماً می‌دانید دارچین چه عطری به دمنوش‌ها یا چای‌تان می‌دهد. حالا ما برای شما علاقه‌مندان به کاشت و برداشت، کروکی مسیر پرورش دارچین در خانه را می‌کشیم. اگر قرار است دارچینتان را در گلدان بکارید و پرورش دهید، پیشنهاد می‌کنم حتماً از گلدان سرمیکی و لعاب‌دار استفاده کنید. توجه داشته باشید عمق گلدان باید حداقل سی سانتی‌متر باشد. گلدان را با خاک مناسب پر کنید؛ اما خاک مناسب برای پرورش



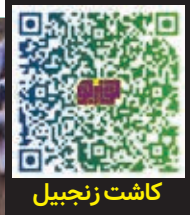
← زنجبیل

آخرین ادویه‌ای که در این شماره بناست با هم کاشت و پرورش آن را یاد بگیریم، ادویه تند و تیز زنجبیل است که به‌تندی و تیزی بسیاری از امراض را نابود می‌کند. برای پرورش زنجبیل به بذری نیازی نداریم، فقط باید زنجبیل تازه‌ای تهیه کنید. دقت کنید هر چقدر پوست زنجبیل تازه و نرم و لطیف باشد، تا اندازه‌ای که حتی نیازی به کندن پوستش نباشد، تازه‌تر است. به‌مرور زمان پوستش تیره‌تر و زخیم می‌شود. بعد از تهیه زنجبیل، یک عدد از زنجبیل‌ها را خیس می‌کنیم، لای دستمال کاغذی مرطوبی می‌پیچیم و آن را درون پلاستیکی قرار می‌دهیم و محکم درش را می‌بندیم و در مکان تاریکی قرار می‌دهیم. پس از یک هفته که در نایلون را باز کنید، می‌بینید زنجبیل شما جوانه زده





کاشت هل



کاشت زنجبیل

حالا نوبت دانه‌های هل رسیده است. شما باید دانه‌های هل را چند دقیقه درون آب قرار دهید تا کمی خیس بخورند. بعد از اینکه بذرها خیس خوردند، آن‌ها را از پوسته بیرون بیاورید و دوباره با آب بشوید تا رویه چسبناکشان از بین برود. سپس بذرها باید به مدت دو روز درون ظرف آب قرار گیرند. بعد از دو روز آن‌ها را از آب خارج کنید و لای دستمال خیسی بپیچید تا جوانه بزنند؛ وقتی بذرها جوانه زدند، زمان کاشت آن‌ها درون گلدان است. قبل از کاشت جوانه‌ها درون خاک، سطح خاک را با آپاش کمی مرطوب کنید. سپس جوانه‌ها را روی خاک بپاشید و مقداری خاک هم روی آن بریزید.

از آنجا که هل گیاهی رطوبت‌پسند است، همواره باید گلدان آن را مرطوب نگه دارید. زمانی باید این گیاه را آبیاری کرد که سطح خاک تا حدودی رطوبت خود را از دست داده باشد، نه اینکه کاملاً خشک شده باشد. همچنین، باید با عمل غبارپاشی رطوبت هوای اطراف برگ‌ها را زیاد کنید. البته آبیاری بیش از اندازه و نامناسب این گیاه ممکن است به سیاه‌شدن برگ‌ها، به‌خصوص برگ‌های پایینی گیاه، پوسیدگی ساقه‌ها و ریشه‌های گیاه و از بین رفتن آن منجر شود. خشکی و کمبود رطوبت خاک نیز در ابتدا موجب سوختگی و خشکی حاشیه و نوک برگ‌ها و سپس قهوه‌ای‌شدن و چروکیدگی تمامی برگ‌ها می‌شود.

اگر تمام این موارد را رعایت کنید، پس از چهار تا شش هفته هل شما قابل برداشت است.

دارچین چه خاکی است؟ پی‌اچ این خاک (میزان اسیدی بودن خاک) باید بین ۴.۵ تا ۵.۵ باشد. اگر پی‌اچ خاک بیشتر از این اعداد بود، سطح آن را با زغال‌سنگ بپوشانید. و اگر پی‌اچش کمتر بود (که احتمال آن بسیار پایین است) خاک را با مقداری پودر آهک مخلوط کنید. (برای اندازه‌گیری مقدار پی‌اچ خاک از دستگاه پی‌اچ‌سنج استفاده کنید).

اما قبل از آماده‌کردن گلدان، بهتر است بذرهای دارچینتان را تهیه کرده و دو تا سه روز آن‌ها را زیر نور آفتاب خشک کرده باشید. بذرها را باید در فاصله پنج سانتی‌متر از هم بکارید. سپس نوبت به آبیاری می‌رسد. آبیاری اولیه شما باید بذرها را کاملاً سیراب کند. تا زمانی که ببینید آب از سوراخ‌های انتهایی گلدان خارج می‌شود، باید به آبیاری ادامه دهید. بعد از آبیاری اولیه، هر روز گیاهتان را به مقداری مناسب آب دهید تا زمانی که بعد از جوانه‌زدن بذرتان، پنج روز پیوسته رشد کند. سپس دیگر به آبیاری نیازی نیست.

از میان بذرهایی که کاشته‌اید، نهالی را انتخاب کنید که برگ‌های قوی‌تر و پررنگ‌تری دارد. آن نهال را در گلدان دیگری قرار دهید و با آبیاری منظم و قرار دادن در معرض نور مناسب، آن را پرورش دهید.

است. حالا نوبت انتخاب گلدان است که اندازه آن بستگی به این دارد که می‌خواهید تا چه تعداد زنجبیل را پرورش دهید. مثلاً برای سه عدد زنجبیل، گلدانی با ابعاد تقریباً ۱۲ سانتی‌متر قطر و ۳۶ سانتی‌متر عمق، مناسب است. قبل از هر چیز، از وجود چندین سوراخ برای خارج‌شدن آب اضافی از گلدان مطمئن شوید و اگر گلدانتان سوراخ نداشت، حتماً آن را خودتان ایجاد کنید. بعد از این مراحل نوبت پرکردن گلدان از خاک مناسب است. خاک مناسب برای رشد زنجبیل، خاک شنی با خاک‌برگ غنی است.

حالا زنجبیل‌هایتان را درون خاک قرار دهید. سپس سه تا چهار سانتی‌متر خاک رویش بریزید و آن را آبیاری کنید و منتظر باشید جوانه‌های سر از خاک بیرون بیاورند. در این مدت، خاک را با اسپری کردن آب روی آن مرطوب نگه دارید. بعد از دو هفته زنجبیل شما جوانه می‌زند و در سه تا چهار ماه به رشد کافی می‌رسد. اما اگر گلدان پرباری می‌خواهید، باید ده تا دوازده ماه صبر کنید که «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی».

داستان چیه؟

برای بسیاری از آدم‌ها زندگی کردن در دنیای واقعی کمی سخت و طاقت‌فرساست. در همین دنیا اما افرادی هستند که می‌توانند در ذهنشان دنیایی را خلق کنند که به زندگی واقعی شابهتی ندارد؛ دنیایی که با تمام تفاوت‌هایش، آن قدر شیرین و جذاب است که ترجیح می‌دهیم ساعت‌ها در آن غرق شویم و به اعماق دریای بی‌انتهایی برویم که زیبایی مسخ‌کننده آن چشم و گوش ما را بر این دنیا می‌بندد و درجهٔ جدیدی به روی ذهنمان باز می‌کند.

ضحی کاظمی یکی از نویسندگان خوش‌فکر کشورمان است که با ساخت دنیاهای خیالی و جذاب، ذهن مخاطبان را به جایی ورای این جهان می‌برد. خانم کاظمی با قدرت نویسندگی‌شان ذهن‌ها را از زمین تا کرهٔ ماه همراه می‌کند و سفینهٔ خیال را در مکانی ناشناخته فرود می‌آورد.

← ضحی کاظمی

ضحی در حال حاضر در تهران زندگی می‌کند. او یک سال و نیم پیش کتاب‌فروشی «راما» را در خیابان بزرگمهر تهران افتتاح کرد.

ضحی: از سال ۸۸ نوشتن را شروع کردم. اولین کتابم در سال ۹۱ منتشر شد. از آن زمان تا کنون ۱۵ عنوان کتاب داستان منتشر کرده‌ام. بیشتر کتاب‌های من رمان‌های علمی‌تخیلی هستند.

← سفر به لندن

تا پایان دورهٔ ابتدایی در ایران تحصیل می‌کرد و از اول متوسطهٔ اول به بعد را در لندن گذراند. چالش‌های جدید زندگی در انگلستان نکات جدیدی به زندگی او اضافه کردند؛ مثل نویسندگانی که با هر سفر یک کتاب جدید در ذهن مخاطب تصویر می‌کنند.

ضحی: از بچگی عاشق داستان بودم؛ هر چیزی که خیال‌پردازی و قصه داشت، به خصوص کتاب و فیلم.

در کل دوران مدرسه از دبستان تا هنرستان، بیشتر زنگ‌های تفریح در کتابخانه بودم و داستان می‌خواندم. اما عکاسی و تئاتر هم علاقه داشتم. دوربین داشتم و به صورت غیرحرفه‌ای عکاسی می‌کردم. زندگی من با هنر عجین شده بود و در دنیاهای خیالی که می‌ساختم یا می‌یافتم زندگی می‌کردم.

← مسیر درست را پیش گرفتم

برای کسی که بعد از ابتدایی از ایران رفته و سال کنکور به ایران برگشته است، درس خواندن و شرکت در رقابتی مانند آزمون سراسری چالشی بسیار سخت محسوب می‌شود.

ضحی: من زمان آزمون سراسری به ایران برگشتم. در کنار دیپلم انگلستان، درس‌های هنرستان ایران را خودم خواندم و سال آخر یعنی پیش‌دانشگاهی را متفرقه امتحان دادم. کنکور ریاضی دادم و رشتهٔ مهندسی مواد دانشگاه علم و صنعت قبول شدم، چون درصد شیمی را خیلی بالا زده بودم، در زیرگروه شیمی و مواد رتبهٔ خوبی داشتم. اما رشتهٔ مواد را دوست نداشتم.

سال سوم دانشگاه ازدواج کردم. سال ۸۳ فارغ‌التحصیل شدم و شروع به کار مهندسی کردم. از کار مهندسی هم احساس رضایت نداشتم. همسرم مرا به نوشتن تشویق کرد. اما اعتمادبه‌نفس نداشتم. سال ۸۷ کنکور ارشد ادبیات انگلیسی شرکت کردم و قبول شدم. هم‌زمان که دخترم تازه راه افتاده بود، نیمه‌وقت سر کار می‌رفتم، ارشد می‌خواندم که نوشتن را شروع کردم.

← تحقق آرزوی دیرینه‌ام

ضحی: از بچگی همیشه داستان می‌خواندم و می‌نوشتم. ته دلم آرزو داشتم زمانی نویسنده شوم، اما فکر می‌کردم غیرممکن است. سخت و عجیب بود، اما غیرممکن نبود. ده عنوان رمان بزرگ‌سال منتشر کرده‌ام که بیشترشان گمانه‌زن هستند؛ یعنی علمی‌تخیلی و فانتزی. سه عنوان رمان نوجوان به نام «دنیای آدم‌نباتی‌ها» از من چاپ شده است. یک مجموعه داستانک دارم و مجموعه داستان «زمان‌سوار» هم به تازگی منتشر شده است.

← شروع مسیر جدید زندگی

برای کسانی که عاشق کتاب هستند، کتابخانه





ضربه‌ها مصون نبود و در ماه‌های شیوع وضعیت سختی را سپری می‌کرد. ضحی: درباره کتاب‌فروشی هم باید بگویم، به خاطر کرونا در وضعیت اضطرابی و بدی شروع به کار کردیم. امیدوارم با اکسیناسیون سراسری و فروکش بیماری، حال کتاب راما هم بهتر شود.

مهم‌ترین مشکلاتی که در مدت این یک سال و نیم در کتاب راما با آن روبه‌رو شدیم، مسائل اقتصادی و کرونا بود. کرونا به همه کسب‌وکارها لطمه زد. شرایط ناخواسته‌ای بود که به هر حال مجبور بودیم تحمل کنیم. اما گرانی‌ها، نبود ثبات قیمت‌ها و کوچک‌تر شدن سفره خانواده‌های ایرانی خیلی بیشتر به ما ضربه زد. وقتی شرایط مالی یک خانواده مساعد نباشد، سخت‌تر سراغ خرید کتاب می‌آید. از طرف دیگر، کتاب‌ها مدام گران می‌شوند و نرخ تورم کتاب، از سود اندکی که برای کتاب‌فروشی دارد، بیشتر است. اما ما همچنان امیدواریم و ادامه می‌دهیم. در مورد نوشتن هم برای گفتن مشکلات و مصائب نویسندگی به مصاحبه‌ای کامل و مجزا نیاز است تا بشود آن را تا حدی تجزیه و تحلیل کرد. فقط بگویم، نوشتن مسیر بسیار سختی است و کسی که نویسندگی را به‌عنوان حرفه انتخاب می‌کند، باید کفش آهنین به پا کند.

← مخاطب همه چیز است!

برای رسیدن به هر هدفی، هر کسی انگیزه‌ای دارد که او را به سمت هدفش هدایت می‌کند. برای ضحی کاظمی هم این انگیزه از درون خودش نمی‌جوشید و انرژی دریافتی از بیرون چراغ راهش بود.

ضحی: مخاطب! هم نوشتن و هم کتاب‌فروشی هدف مشابهی را دنبال می‌کنند؛ اینکه مخاطب کتابی را بخواند و از آن لذت ببرد. تک‌تک لبخندها، یادداشت‌ها، پیام‌ها و بازخوردهایی که از مخاطبان کتاب‌های خود و کتاب‌هایی که از کتاب راما خریداری می‌شوند، می‌گیرم، برایم دلگرم‌کننده است. من از خواندن و نوشتن لذت می‌برم و دوست دارم دیگران را در این لذت سهیم کنم.

و کتاب‌فروشی بهشت روی زمین محسوب می‌شوند. در همین حال، خانم کاظمی به فکر تأسیس بهشتی زمینی برای خوانندگان کتاب افتاد؛ برای افرادی که دنیای آن‌ها چیزی ورای زندگی روزمره شهری انسان‌ها بود.

ضحی: طبیعی است که انتخاب اول من برای راه‌اندازی فروشگاه، کتاب‌فروشی باشد! اما به‌عنوان نویسنده ادبیات گمانه‌زن، دغدغه‌های دیگری هم داشتم و دارم. ادبیات ژانری در ایران درست جا نیفتاده است. در اغلب کتاب‌فروشی‌ها تمام آثار علمی تخیلی و فانتزی را در قفسه‌های کودک و نوجوان می‌گذارند، درحالی‌که ممکن است کتاب برای مخاطب بزرگ‌سال باشد. در ضمن، غیر از آثار تعداد محدودی از نویسندگان ایرانی، اغلب کتاب‌فروشی‌ها داستان‌های تألیفی نمی‌آورند. وقتی شرایط تأسیس کتاب‌فروشی فراهم شد، تصمیم گرفتم با توجه به فضای کوچک مغازه، کتاب‌فروشی را تخصصی کنم تا بتوانم ادبیات ژانری را درست و صحیح به مخاطب معرفی کنم. همه تلاش‌م این بود که کتاب‌فروشی ما به خانه‌ای برای نویسندگان، مترجمان و دوستداران ادبیات گمانه‌زن تبدیل شود. ژانر مورد علاقه من علمی تخیلی دیستوپیاست و در همین ژانر می‌نویسم. در ده سال گذشته آثار نویسندگان هم‌نسل خودم را دنبال کرده‌ام و از خواندن آثار گمانه‌زن تألیفی لذت می‌برم.

← نوشتن برای لذت بخش است.

نویسندگی کار سختی است؛ نه درآمدی دارد، نه شهرت و افتخاری. اما خود «نوشتن» به قدری برایش لذت‌بخش بود که هرگز از نویسندگی پشیمان نشد.

← کرونا و مشکلات جدید تأثیر بدی گذاشتند

همه می‌دانیم که بعد از همه‌گیری کرونا، مشاغل و کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ چه ضربه‌هایی خوردند! کتاب‌فروشی راما هم از این

مقوله هنر به‌خودی‌خود آن‌قدر جذابیت و زیبایی دارد که خالق هنر در مسائل مالی مزدش را نمی‌بیند. مزد هنر در درجه اول توجه و ارزشی است که به پروژه و کار هنرمند نهاده می‌شود. اما توجه به معنویات تناقضی با ارزش‌های مادی ندارد و باید برای گذران عمر در دنیا تلاش کنیم. در شماره‌های قبلی مجله درباره کلیات کسب درآمد هنرمندان و چگونگی پیشرفت هنرمندان تازه‌کار و بدون سرمایه صحبت کردیم. گفتیم که می‌توان از راه‌های مجازی و واقعی، قبل و بعد از خلق اثر، درآمد داشت. امروز می‌خواهیم به‌صورت مجزا و اختصاصی به سراغ چند هنر برویم و راه‌های کسب درآمد را برای علاقه‌مندان به این رشته‌ها توضیح دهیم تا شاید بتوانیم در مسیر رشد و ترقی استعداد شما شریک باشیم.

هنر بانان آمد

← نویسندگی

یکی از هنرهای کهن و بسیار جذاب هم‌میهنان ما از دیرباز نویسندگی بوده است. وقتی به عقب نگاه می‌کنیم، از قرن پنجم تا به امروز، در بازه زمانی ۱۵۰۰ ساله، کشور ما همیشه نویسندگان بزرگی داشته که آثارشان زبانزد بزرگان ادبیات جهان بوده است.

اما مهارت‌های لازم برای نویسندگی چیستند و چگونه می‌توان به نویسنده‌ای تبدیل شد که آثارش ماندگار شود؟ این مهارت‌ها عبارت‌اند از: «مهارت‌های ارتباطی؛ تسلط کامل به قواعد و دستور زبان فارسی؛ داشتن خلاقیت؛ تمرکز و نظم بالا؛ تحقیق و مطالعه دائمی».

این پنج مهارت مهارت‌های اصلی هستند تا شما علاوه بر نوشتن، کسب درآمد کنید.

← عناصر تأثیرگذار در کسب درآمد با نویسندگی

قبل از هر چیزی توجه داشته باشید در شروع هیچ راه و کسب‌وکاری، کسی نمی‌تواند قطعی و صددرصد موفق شود و با تکیه بر عنصر موفقیت کسب درآمد کند. عوامل زیادی در موفقیت شغل تأثیر دارند و نویسندگی هم از این قاعده مستثنا نیست. برای داشتن درآمد بالا در نویسندگی به زمان احتیاج دارید. با گذر زمان شما به کمک تمرین می‌توانید قلم خود را قوی‌تر کنید. علاوه بر این، با تمرین و ممارست در نوشتن، ارتباط بهتری با مخاطبان‌تان می‌گیرید و این به شما کمک می‌کند بهتر و مخاطب‌پسندتر بنویسید و لحن و گفتمان خود را برای ارتباط با مخاطب پیدا کنید.

شما به‌عنوان نویسنده باید به ادبیات و دستور زبان مسلط باشید، چرا که حتی رعایت درست علامت‌های نگارشی متن نوشته شما را حرفه‌ای‌تر می‌کند. همچنین، خوانایی متن شما به کمک دانش ادبی‌تان تقویت می‌شود و خواننده از خواندن بیشتر لذت می‌برد. نشر کتاب به‌طور چاپی یا مجازی، برگزارکردن جشن‌های کتاب‌نویسی، شرکت در جلسات کتاب‌خوانی، و حضور مستمر در مراکز عمده فروش کتاب برای آشناسدن با سلیقه مخاطبان روش‌ها و مهارت‌های لازم برای کسب درآمد از نویسندگی هستند.

سعی کنید همیشه حرفی تازه و تخصصی در مورد موضوعی که می‌نویسید داشته باشید. سبک یا اصطلاحات شخصی خودتان را داشته باشید، چیزی که امضای کار شما باشد و مخاطبان‌تان با درک این لحن بتوانند شخصیت‌تان را در ذهن خود شکل دهند و از طریق نگارستان با شما خوب‌گیرند. بعضی از نویسندگان از اینکه به سبک خود بنویسند، هراس دارند، زیرا فکر می‌کنند مخاطب به آن علاقه‌ای ندارد. ولی این طرز تفکر اشتباه است. زمانی که شما به قلم و سبک خود می‌نویسید، هم بهتر به موضوع می‌پردازید و هم نوشته شما منحصر به فرد می‌شود.



به نام خدای هنر آفرین
 هنر آموزان، هنر جویان، آینده سازان پر تلاش!
 سلام
 با آرزوی سلامت و سعادت روز افزون برای شما عزیزان، سپاسگزاریم که همچنان با ماهنامه خودتان، ارتباطی صمیمانه دارید و تلاشتان در پر بارتر شدن آن، قابل تقدیر است.
 در این شماره هم در حد وسع صفحه، به نشر مطلبی چند از مطالب ارزنده شما همراهان می پردازیم.

اشتباه است. مثل این است که بگوییم برای راه اندازی یک رستوران، فقط لازم است شما عاشق غذا خوردن باشید! شما باید مطمئن باشید که مهارت های لازم را در زمینه کار مورد نظر دارید. داشتن شناخت کافی از کسب و کاری که قرار است آن را شروع کنید بسیار مهم است و گرنه باید هزینه های زیادی را بابت خطا و دوباره کاری بپردازید. شما باید مشتاق یادگیری باشید. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه چیز می داند. پس قبل از ورود به کسب و کار، برای یادگیری آن اقدام کنید.

← ناهید شیخه پور که یک بانوی روشندل است، از کرمانشاه:

«من مطمئن بودم که با چشم های بسته هم می توان به کسب مهارت پرداخت و در حرفه ای وارد و موفق شد. از همین رو به جای نشستن و زانوی غم بغل کردن، سراغ صنایع دستی رفتم و در رشته های خیاطی، گلیم بافی و سرگل دوزی، مهارت به دست آوردم. بعد هم تصمیم گرفتم قالی بافی را به طور حرفه ای شروع کنم. یک ماهه توانستم فوت و فن این کار را بیاموزم و با استفاده از خط بریل و لمس تار و پودهای قالی، به بافت تابلو فرش پرداختم. حتی الان هنرآموزهایی نیز دارم.»

← بله انسان اگر بتواند توان نهفته خود و عظمت درونش را کشف کند و آن را به کار ببندد، راه رسیدن به موفقیت برایش امکان پذیر می شود.
 برای شما بانوی روشندل و پر تلاش، آرزوی موفقیت های روز افزون داریم.

← مسعود شال بافان از سمنان:

«قبل از اینکه به هنرستان بروم، عمویم همیشه به من پیشنهاد می کرد به هنرستان بروم و حرفه ای بیاموزم تا بتوانم کسب و کاری راه بیندازم و روی پای خودم بایستم. او می گفت: «من بعد از اینکه از رشته الکترونیک هنرستان فارغ التحصیل شدم، دنبال نصب، راه اندازی و تعمیرات دستگاه های تکثیر و اسکناس شمار رفتم و چهل سال در این کار بودم، حالا هم که مغازه ام را واگذار کردم و در خانه نشسته ام، مشتری های سابق دست از سرم بر نمی دارند و تلفن می زنند که بیا نگاهی به دستگاه تکثیر ما بیانداز. حالا خوشحالم که به حرف او گوش دادم و در رشته الکترونیک، مهارت آموزی می کنم.»

← به قول سعدی:

«نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند
 جوانان سعادت مند، پند پیر دانا را.»
 موفق باشید

← حمید شنتیایی هنرآموز رشته سفالگری از تهران:

یکی از شخصیت های اصلی رمانی قدیمی، آدمی خود ساخته و باتجربه است که از نوجوانی سراغ مهارت آموزی می رود و عمری را در حرفه های گوناگون می گذراند؛ از کار در کارگاه سفالگری تا معدن زغال سنگ.
 او درباره سفالگری می گوید:

«یک وقت هم کوزه گر بودم. من این کار را دیوانه وار دوست داشتم. هیچ می دانی که آدم یک مشت گل بردارد و از آن هر چه دلش بخواهد درست کند یعنی چه؟ فررررر! چرخ را می گردانی و گل هم شگرف و شوق انگیز با آن می چرخد، ضمن اینکه تو بالای سرش ایستاده ای و می گویی: الان کوزه می سازم، الان بشقاب درست می کنم. الان چراغ می سازم، و خلاصه هر چه دلم بخواهد می سازم. به این می گویند تجلی اراده آدمی و آفرینندگی.»

← ممنون از شما به خاطر مطلب ارزشمندی که برای ماهنامه فرستادید. بله هنر جلوه اراده و احساس آدمیزاد است و از همین رو حافظ می گوید:
 «فلندران حقیقت به نیم جو نخرند
 قبا ی اطلس آن کس که از هنر عاریست.»
 در قابوس نامه هم آمده است:
 «و آگاه باش که مردم بی هنر مادام بی سود باشند، چون مغیلان
 که تن دارد و سایه ندارد.»
 موفق باشید

← ترانه پارسایی از اندیمشک:

«هر روز تعدادی پیامک می رسد با این مضمون که بدون داشتن مهارت، ما از شما کار آفرین می سازیم. آیا چنین کاری امکان دارد؟»

← بعضی ها ممکن است به شما بگویند لازم نیست در یک زمینه کسب و کار متخصص باشید تا در آن موفق شوید اما کاملاً



× عکاس ×

بناهای در حال ساخت، از سخت‌ترین سوژه‌های اجتماعی هستند. دلیل این سختی و دشواری ظاهر به هم ریخته‌شان و ناهماهنگی‌های بصری آنهاست. عکاس خوش‌فکر و هنرجوی با استعداد سال یازدهمی ما، **الناز عسگری از هنرستان شهید صیرفی از شهر مشهد** توانسته با انتخاب زاویه مناسب و استفاده از رنگ‌های جذاب که در این نما از ساختمان وجود داشته و همچنین عنصر انسانی، ساختار خشن را تبدیل به ظاهری قابل توجه نماید. کلرگر در محلی مناسب استقرار یافته و خطوط زرد و قرمز و آبی با ریتمی مناسب در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند.





هشرجویان عزیز

برای دریافت شماره‌های پیشین رشد هنرجو به این نشانی مراجعه کنید:

www.roshdmag.ir/fa/magazine2/issue/archive/46